

اداره امور فرهنگی کشور

بررسی سیاست‌های تقنینی جهت اداره امور فرهنگی
کشور مبتنی بر وصیتنامه امام خمینی (ره)

کد موضوعی: ۲۷۰

شماره مسلسل: ۱۰۲۷۶

دفتر: مطالعات فرهنگی

خردادماه ۱۳۸۹

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۱	مقدمه
۳	فصل اول - کلیات مفهوم فرهنگ
۳	بررسی مفهوم فرهنگ
۳	کلمه فرهنگ در ادبیات فارسی
۳	تعریف اصطلاحی فرهنگ
۴	توسعه فرهنگی
۴	جمع‌بندی بحث مفاهیم
۵	فصل دوم - فرهنگ از دیدگاه امام خمینی (ره)
۵	مفهوم فرهنگ در اندیشه امام خمینی (ره)
۵	جایگاه فرهنگ در اندیشه امام خمینی (ره)
۷	مؤلفه‌های اساسی فرهنگ در اندیشه امام (ره)
۱۱	فصل سوم - انواع فرهنگ از دیدگاه امام خمینی (ره)
۱۱	فرهنگ غربی
۱۲	فرهنگ استعماری
۱۴	ویژگی‌های فرهنگ استعماری
۱۷	فرهنگ صحیح (فرهنگ انسانی - اسلامی استقلالی)
۱۸	ویژگی‌های فرهنگ صحیح مد نظر امام (ره)
۲۳	فصل چهارم - ساخت‌های فرهنگی وصیتنامه امام خمینی (ره)
۲۴	ساخت تربیتی
۲۷	ساخت توصیفی
۳۱	ساخت تجویزی
۳۲	توصیه‌های حضرت امام (ره) در مورد فرهنگ عمومی
۳۲	توصیه‌های حضرت امام (ره) در مورد فرهنگ به معنای خاص
۳۹	پیشنهادهای اداره امور فرهنگی کشور
۴۰	منابع و مأخذ



اداره امور فرهنگی کشور

بررسی سیاست‌های تقنینی جهت اداره امور فرهنگی کشور

مبتنی بر وصیتنامه امام خمینی (ره)

چکیده

در بررسی سیاست‌های تقنینی در اداره امور فرهنگی کشور، مسئله فرهنگ، مفهوم فرهنگ در اندیشه امام خمینی (ره) مؤلفه‌های فرهنگ، ساحت‌های فرهنگی، سیاستگذاری در امور فرهنگی و پیشنهادهایی در اداره امور فرهنگی کشور براساس وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره) تبیین شده است.

مقدمه

فرهنگ یکی از مهمترین عناصر هویتی یک جامعه است و اساساً تعریف هویت یک ملت بدون شناخت فرهنگ آنان امکانپذیر نیست. تمدن‌ها در حقیقت شکل عینیت‌یافته و تجسم خارجی فرهنگ هستند و لذا شناخت تمدن‌ها نیز منوط به درک صحیح از فرهنگ جامعه انسانی است.

از آنجا که فرهنگ ضامن استقلال و اساس هویت و موجودیت یک ملت است. بدیهی است که سیاستگذاری و برنامه‌ریزی برای رشد و ارتقای فرهنگی جامعه امری ضروری به‌نظر می‌رسد. در این میان نقش حکومت‌ها در این سیاستگذاری بسیار مهم و اساسی است. حکومت‌های غربی در بهترین حالت، وظیفه خود را تأمین رفاه مادی و امنیت اجتماعی جامعه می‌دانند به همین جهت عنصر فرهنگ در این جوامع در خدمت تربیت شهروندان و جامعه متکی بر اخلاق است. در حکومت اسلامی از آنجا که وظیفه حکومت علاوه بر تأمین رفاه و امنیت اجتماعی، حرکت جامعه به سمت رشد و تعالی معنوی و سعادت اُخروی نیز هست، لذا تربیت و فرهنگ مفهومی بسیار گسترده‌تر می‌یابد تا جایی که علاوه بر تأمین رفاه و امنیت مادی، تربیت اخلاقی و اسلامی مردم براساس احکام اسلامی و فراهم کردن زمینه رشد معنوی نیز از وظایف حکومت دینی محسوب می‌شود.

اهمیت و جایگاه فرهنگ در شکل‌گیری و تداوم انقلاب اسلامی ایران بر کسی پوشیده نیست. انقلاب اسلامی ایران از آغاز، بر ایده تشکیل حکومت اسلامی تکیه کرده است. امام خمینی (ره) این انقلاب را انقلابی اسلامی نامیدند و مردم نیز در همراهی و پیروی از رهبر خود، در شعار و عمل



نشان دادند که مهمترین خواسته‌های آنان فرهنگی و دینی است نه سیاسی و اقتصادی. این تأثیر تا جایی است که بسیاری از صاحب‌نظران و تئوری‌پردازان انقلاب‌ها، بیش از آنکه انقلاب ایران را یک انقلاب سیاسی بدانند، آن را یک انقلاب ایدئولوژیک و فرهنگی قلمداد می‌کنند.

مهمترین مؤلفه‌ای که جمهوری اسلامی ایران را از دیگر حکومت‌ها متمایز می‌سازد، تکیه بر فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی است. لذا جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کشور داعیه‌دار تأسیس حکومت اسلامی باید بتواند در کنار تأمین رفاه و امنیت اقتصادی مردم، در زمینه ترویج فرهنگ اسلامی و ایجاد زمینه برای تربیت و رشد معنوی جامعه نیز گام‌های اساسی بردارد.

بدیهی است که توجه به آموزه‌ها و اندیشه‌های امام خمینی (ره) به‌عنوان رهبر و معمار کبیر انقلاب اسلامی و فقهی صاحب‌نظر در حوزه مسائل و احکام اسلامی در ابعاد فردی و اجتماعی، در تبیین مؤلفه‌های فرهنگ در جمهوری اسلامی و سیاستگذاری فرهنگی بسیار مهم و حیاتی است. حضرت امام (ره) از همان آغاز مبارزات به حوزه فرهنگ توجه ویژه داشته و اصلاح جامعه را منوط به اصلاح فرهنگ آن می‌دانستند. بیانات و مکتوبات ایشان در دوران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مملو از توصیه‌های فرهنگی و تبیین ویژگی‌های فرهنگ وابسته قبل از انقلاب و فرهنگ صحیح اسلامی مدنظر ایشان است. در این میان توجه ویژه به وصیتنامه سیاسی - الهی ایشان به‌عنوان نقشه راه و توصیه‌های راهبردی معمار کبیر انقلاب برای تداوم حرکت انقلاب اسلامی در سال‌های بعد از ارتحال ایشان، نباید مورد غفلت قرار گیرد.

از طرفی توجه به جایگاه مجلس شورای اسلامی به‌عنوان رکن اساسی قانونگذاری و سیاستگذاری در حوزه‌های مختلف امری غیر قابل انکار است. اگرچه برنامه‌ریزی فرهنگی در کشور بر عهده نهادهایی چون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی و سایر نهادهای فرهنگی است، اما مجلس نیز با جهت‌دهی قوانین کشور به سمت ترویج فرهنگ صحیح و حمایت و نظارت بر دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی کشور می‌تواند گام‌های مهمی در این زمینه بردارد.

لذا برآنیم با توجه به لزوم تبیین سیاست‌های فرهنگی کشور و توجه به نقش اندیشه امام (ره) در این حوزه، با محور قراردادن توصیه‌های فرهنگی امام راحل (ره) در وصیتنامه ایشان، به تبیین راهکارهای تقنینی در حوزه سیاستگذاری و اداره امور فرهنگی کشور بپردازیم.

در این گزارش در فصل اول به‌صورت مختصر به تبیین مفاهیم نظری در حوزه فرهنگ از نظر امام خمینی (ره) خواهیم پرداخت، در فصل دوم به مفهوم، جایگاه و اهمیت فرهنگ و مؤلفه‌های آن در اندیشه امام خمینی (ره) اشاره خواهیم کرد و در فصل سوم به بررسی انواع فرهنگ از منظر امام خمینی (ره) و بیان ویژگی‌های فرهنگ صحیح و ... از نظر ایشان خواهیم پرداخت. در فصل چهارم ضمن بیان ساحت‌های فرهنگی به توصیه‌های فرهنگی ایشان در وصیتنامه اشاره می‌کنیم و



در فصل پنجم به تبیین سیاست‌های فرهنگی برمبنای توصیه‌های امام خمینی (ره) می‌پردازیم. در بخش پایانی به ارائه راهکار و پیشنهاد بر اساس سیاست‌های فرهنگی مبتنی بر اندیشه امام (ره) اشاره‌ای خواهیم داشت.

امید است که این تحقیق بتواند گام مؤثری در تبیین فرهنگ بر مبنای اندیشه امام (ره) برداشته و در روند اصلاح فرهنگ جامعه به متصدیان امر قانونگذاری کمک مؤثری کند.

فصل اول - کلیات مفهوم فرهنگ

بررسی مفهوم فرهنگ

فرهنگ از جمله کلمات بسیط در حوزه علوم اجتماعی است و لذا اندیشمندان و به تبع آن مکاتب فکری مختلف با توجه به پیش فرض‌های ذهنی خود تعاریف متفاوتی از آن ارائه داده‌اند. اگرچه در مورد مفهوم فرهنگ و توسعه و ارتقای فرهنگی اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد، اما از آنجا که پرداختن به این اختلاف دیدگاه‌ها، پژوهشی مستقل می‌طلبد و از حیطه اهداف این تحقیق نیز خارج است، لذا برای روشن‌تر شدن موضوع بحث بجای ارائه تعاریف گوناگون، به‌قدر مشترک این تعاریف یا به تعبیر دیگر تعاریف مورد پذیرش و اقبال عامه می‌پردازیم.

کلمه فرهنگ در ادبیات فارسی

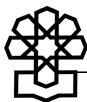
کلمه فرهنگ در فارسی، به‌طور ضمنی به دو مفهوم «ریشه» و «چشمه» اشاره دارد و ارتباط مستقیم با مفهوم «رشد و رویش» دارد. استفاده کلمه فرهنگ به‌معنی کاریز و قنات (ریشه زندگی و حیات)، شاخه درختی که در خاک خوابانیده شده است (رویش و رشد گیاه جدید) مترادف با همین مفهوم از فرهنگ است. علاوه بر این در کتب لغت فارسی، فرهنگ به‌معنی ادب، دانش، معرفت، فضیلت و بزرگی نیز به‌کار رفته است. نقطه مشترک اکثر این تعاریف، عنصر «تربیت و رشد» است که می‌توان آن را در همه تعاریف مشاهده کرد.^۱

تعریف اصطلاحی فرهنگ

اصطلاح فرهنگ در فارسی امروز مترادف کلمه «culture» در زبان انگلیسی است که اتفاقاً به‌لحاظ لغوی نیز این کلمه، معانی نزدیک به معادل فارسی خود دارد.^۲

۱. ن.ک به: بیهقی، حسینعلی. پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.

۲. culture در فرهنگ لغت آکسفورد به معنی زراعت، پرورش دادن، تربیت کردن، تکامل و نیز به‌معنی فرهنگ آمده است.



فرهنگ به لحاظ اصطلاحی، تعاریف بسیار متعددی دارد. برخی فرهنگ را شیوه زندگی یک ملت می‌دانند که الگوهای قراردادی از تفکر، شامل؛ ارزشها، عقاید، مقررات، سلوک، سازمان‌های سیاسی و... - که از طریق یادگیری (نه به صورت ژنتیکی و موروثی) از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود - را در بر می‌گیرد. برخی دیگر با تعابیر مشابه، فرهنگ را مجموعه آداب و رسوم، اعتقادات و ارزش‌ها و رفتارهایی می‌دانند که آدمیان در زندگی روزمره به کار می‌برند.^۱

توسعه فرهنگی

توسعه فرهنگی به معنی رشد، پرورش و افزایش آگاهی، دانش و معرفت انسان‌ها و آمادگی آنها برای تحول، پیشرفت، قانون‌پذیری، نظم و انضباط، و بهبود روابط اجتماعی و انسانی و افزایش توانایی‌های علمی، اخلاقی و معنوی است. به عبارت دیگر یعنی افزایش ظرفیت خلاقیت و نوآوری در ارزش‌ها و رفتارهایی که انسان‌ها در زندگی روزمره خود به کار می‌برند. این ارتقا از راه مدنظر داشتن موضوعاتی همچون تبیین و رواج ارزش‌ها، معرفی و احراز هویت معنوی واحد برای جامعه، ارتباط مناسب با دیگر فرهنگ‌ها و اخذ محاسن و حذف آگاهانه معایب آنها در جهت پاسخگویی به نیازهای فرهنگی جامعه امکان‌پذیر می‌شود.^۲

جمع‌بندی بحث مفاهیم

مهمترین عنصر در مفهوم فرهنگ، عنصر آموزش و پرورش یا همان تعلیم و تربیت است. در حقیقت می‌توان گفت که هویت فرهنگی یک ملت مجموعه‌ای از آداب و رسوم و الگوهای رفتاری و هنجاری و فکری یک ملت است که از راه آموزش و تربیت به نسل‌های آینده منتقل می‌شود. این تربیت می‌تواند برنامه‌ریزی شده و از روی آگاهی انجام شود یا اینکه به صورت ناآگاهانه و تحت تأثیر شرایط محیطی رخ دهد. به هر حال باید فرهنگ را عنصری معنوی و هویت‌ساز در زندگی ملت‌ها دانست. البته این نکته را نیز نباید فراموش کرد که اندوخته‌های علمی، تاریخی، ادبی و... یک ملت در شکل‌گیری این هویت نقش مهمی ایفا می‌کنند.

۱. ابوالقاسمی، محمد جواد. پژوهشی در آسیب‌شناسی توسعه فرهنگ دینی، تهران: انتشارات عرش پژوه، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۳۲.

۲. همان، صص ۳۴ و ۳۵.



فصل دوم - فرهنگ از دیدگاه امام خمینی (ره)

پیش از بررسی توصیه‌های امام خمینی (ره) در حوزه مسائل فرهنگی ابتدا لازم است مفهوم و جایگاه فرهنگ در نظر ایشان را تبیین کنیم. علاوه بر آن، حضرت امام (ره) در حوزه مسائل فرهنگی اصطلاحات و تعابیر خاصی به کار برده‌اند که از جمله آنها می‌توان به اصطلاحات فرهنگ اسلامی - انسانی، فرهنگ غربی، فرهنگ وابسته، فرهنگ انگلی و... اشاره کرد. از آنجا که بررسی دیدگاه ایشان در مورد فرهنگ مستلزم تبیین این اصطلاحات و تعابیر است. لذا در این قسمت پس از بررسی مفهوم و جایگاه فرهنگ، به تبیین تعابیر فرهنگی مدنظر امام (ره) خواهیم پرداخت:

مفهوم فرهنگ در اندیشه امام خمینی (ره)

حضرت امام خمینی (ره) فرهنگ را مهمترین عنصر تشکیل‌دهنده هویت هر جامعه می‌داند. ایشان در تعریف خود از فرهنگ، فرهنگ هر جامعه را مترادف با هویت آن جامعه قلمداد می‌کنند. ایشان می‌فرمایند:

«بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک و میان‌تهی است.»^۱

ایشان در جای دیگر می‌فرمایند:

«فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است، اساس استقلال یک ملت است.»^۲

جایگاه فرهنگ در اندیشه امام خمینی (ره)

همان‌طور که در بالا ذکر شد، حضرت امام (ره) اصلاح فرهنگ و تربیت و رشد فرهنگی را مقدم بر ابعاد دیگر زندگی انسان، از جمله توسعه اقتصادی و سیاسی می‌دانند. این دیدگاه که مبتنی بر آموزه‌ها و معارف اسلامی است، بر خلاف دیدگاه رایج غربی است. مکاتب بشری با تک بعدی و مادی نگرستن به انسان، هدف زندگی را رسیدن به خشنودی و کامیابی دنیوی و کسب لذت حداکثری در دنیا می‌دانند. به همین جهت است که مکاتب بشری از جمله مارکسیسم، زیربنای جوامع را اقتصاد می‌دانند و نظام سرمایه‌داری غرب که بر مبنای سود محوری استوار است،

۱. صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۵، ص ۲۴۳.

۲. همان، ج ۷، ص ۵۷.



اقتصاد را بر فرهنگ مقدم می‌دارد. در مقابل، مکاتب الهی، خصوصاً اسلام با در نظر گرفتن سعادت دنیوی و اخروی انسان، تکامل معنوی و سعادت اخروی انسان را بر کامیابی و لذت‌های دنیوی مقدم می‌دارند. لذا در این رویکرد، فرهنگ صحیح که نقش اساسی در تربیت انسان به‌سوی رشد و تعالی و تکامل معنوی انسان دارد بر سایر ابعاد زندگی اجتماعی او مقدم می‌شود. حضرت امام (ره) در این باره می‌فرمایند:

«آنهايي که دم از اقتصاد می‌زنند و زیربنای همه چیز را اقتصاد می‌دانند از باب اینکه انسان را نمی‌دانند یعنی چه، خیال می‌کنند که انسان هم یک حیوانی است که همان خورد و خوراک است! منتها خورد و خوراک این حیوان با حیوانات دیگر یک فرقی دارد. این چلوکباب می‌خورد؛ او کاه می‌خورد؛ اما هر دو حیوانند. اینهایی که زیربنای همه چیز را اقتصاد می‌دانند اینها انسان را حیوان می‌دانند. حیوان هم همه چیزش فدای اقتصادش است. زیربنای همه چیزش [است]. الاغ هم زیربنای همه چیزش اقتصادش است. اینها انسان را نشناختند اصلاً که چه هست. ما باید باورمان بیاید به اینکه مملکت ما همه چیزش را فدا می‌خواست بکند برای اسلام... زیربنا توحید است، زیربنا عقاید حقّ الهی است؛ نه زیربنا شکم باشد. اینهایی که اقتصاد را زیربنا می‌دانند، اینها منحط کردند انسان را از حد انسانیت به حد یک حیوانی، مثل سایر حیوانات؛ این هم مثل سایر حیوانات».^۱

بر همین مبنا در اندیشه امام خمینی (ره) اولین قدم در راه اصلاح جوامع، اصلاح فرهنگ آنهاست. اصلاح فرهنگ موجب تربیت انسان شده و تربیت انسان متعهد، منجر به اصلاح جامعه می‌شود:

«راه اصلاح یک مملکتی فرهنگ آن مملکت است؛ اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود... اگر فرهنگ درست بشود، یک مملکت اصلاح می‌شود. برای اینکه از فرهنگ است که در وزارتخانه‌ها می‌رود؛ از فرهنگ است که در مجلس می‌رود؛ از فرهنگ است که کارمند درست می‌شود».^۲

بنابراین، به‌نظر می‌رسد که فاسد بودن فرهنگ، عامل اساسی فساد جامعه است لذا فرهنگ فاسد که امام (ره) از آن به فرهنگ وابسته یا انگلی تعبیر می‌کنند، ریشه وابستگی و از خود بیگانگی جوامع است و تا فرهنگ اصلاح نشود، سایر حوزه‌ها قابل اصلاح نیست. حضرت امام (ره) می‌فرمایند:

«اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد. استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد، و

۱. همان، ج ۹، ص ۴۵۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۹۰.



ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکانپذیر است.^۱

بنابراین «این وابستگی سرمنشأ همه وابستگی‌هاست که ما داریم. اگر ما وابستگی فرهنگی را داشته باشیم، دنبالش وابستگی اقتصادی هم هست؛ وابستگی اجتماعی هم هست؛ سیاسی هم هست؛ همه اینها هست.»^۲

مؤلفه‌های اساسی فرهنگ در اندیشه امام (ره)

فرهنگ در اندیشه امام (ره) سه شاخصه یا مؤلفه مهم دارد. ایشان بر اساس این سه مؤلفه (تربیت، رشد، استقلال)، فرهنگ را به سه دسته؛ فرهنگ انسانی - اسلامی، فرهنگ غربی و فرهنگ استعماری یا انگلی تقسیم می‌کنند. این مؤلفه‌ها عبارتند از:

الف) تربیت (ارتباط فرهنگ با تربیت)

تربیت عنصر جدایی‌ناپذیر فرهنگ است. فرهنگ بنا بر تعریف خود، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورها، آداب و رسوم و الگوهای رفتاری مبتنی بر اندوخته‌های تاریخی، علمی و... است که از راه غیروراثتی منتقل می‌شود و این انتقال که لازمه فرهنگ است، از راه تعلیم و تربیت امکانپذیر می‌شود. لذا همه فرهنگ‌ها در این عنصر با هم اشتراک دارند و تفاوت آنها در جهت‌گیری و اهداف تربیت است.

فرهنگ در اندیشه امام (ره) ارتباط نزدیکی با مفهوم تربیت دارد. حضرت امام (ره) در بسیاری از موارد، هنگامی که از فرهنگ سخن به میان می‌آورند، بلافاصله به بحث تربیت و ارتباط آن با فرهنگ می‌پردازند. از دیدگاه امام (ره) مهمترین کار ویژه و وظیفه فرهنگ، تربیت جامعه است. به همین جهت است که ایشان فرهنگ را سر آغاز همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های یک ملت می‌دانند:

«فرهنگ مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است. اگر فرهنگ ناصالح شد، این جوان‌هایی که تربیت می‌شوند به این تربیت‌های فرهنگ ناصالح، اینها در آتیه فساد ایجاد می‌کنند.»^۳

ب) رشد (ارتباط فرهنگ با هدایت)

مؤلفه دیگر در مفهوم فرهنگ از دیدگاه امام خمینی^(ره)، جهت‌گیری تربیت یا همان رشد است. رشد در حقیقت بیان‌کننده جهت تربیت به سمت تعالی انسانی است. فرهنگ می‌تواند در خدمت رشد و هدایت جامعه به سمت کمال یا همان معنویت و انسانیت باشد یا اینکه جامعه را به‌سوی مادیات و

۱. همان، ج ۱۵، ص ۲۴۳.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۳۵۷.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۰۶.



حیوانیات تربیت کند و از رشد انسان جلوگیری کند.

زمانی فرهنگ موجب رشد و تعالی انسان می‌شود که تربیت و شکوفایی استعدادهای درونی انسان به صورت متعادل و هماهنگ و در همه ابعاد وجودی انسان صورت پذیرد. توجه و تربیت تک بعدی انسان نه تنها موجبات رشد و تعالی او را فراهم نمی‌کند بلکه باعث سقوط انسان می‌شود.

از دیدگاه امام (ره) مهمترین برتری فرهنگ اسلامی بر فرهنگ غربی توجه به مؤلفه رشد در بحث فرهنگ یا همان تربیت متعادل ابعاد وجودی انسان در راستای تعالی اوست. درحالی که فرهنگ غربی تنها به بعد مادی انسان توجه دارد و از تربیت بعد معنوی او غافل است: حضرت امام (ره) در وصیتنامه خود، سعادت انسان و رسیدن به کمال مطلوب را در گرو تربیت متعادل همه ابعاد وجودی او دانسته و تفاوت فرهنگ اسلامی با فرهنگ غربی را در همین مؤلفه فرهنگ می‌دانند:

«[اسلام] مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته - ولو بسیار ناچیز - که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است».^۱ حضرت امام (ره) درباره توطئه‌های فرهنگی غرب در ایران مخصوصاً در دوران قبل از انقلاب می‌فرمایند:

«اینها (استعمار غربی) نگذاشتند که رشد بکنند جوانهای ما؛ اینها رخنه کردند در فرهنگ ما و فرهنگ ما را یک وضعی درست کردند که نتواند انسان درست بکند».^۲

حضرت امام (ره) در همین راستا، فرهنگ صحیح را سایه‌ای از نبوت می‌دانند. همان‌گونه که وظیفه انبیا هدایت بشر به سوی کمال و تعالی و دعوت به توحید و معنویت است، فرهنگ نیز چنین رسالتی بر عهده دارد. ایشان رسالت انبیا را تربیت انسان در مسیر سعادت بیان می‌کنند:

«بعثت انبیا برای تربیت ماست که ما در آن ورق (بعد) که باید، تربیت بشویم. جوری تربیت بشویم که آنجا (عالم آخرت) هم زندگی‌مان سعادتمند باشد. اگر این تربیت نباشد و انسان با همان خوی حیوانی از این عالم به عالم دیگر برود، در آن عالم سعادت ندارد و به شقاوت می‌رسد. انسان در آن عالم به ظلمات می‌رسد. انبیا آمده‌اند که ما را از این عالم طبیعت کم کم تربیت کنند و آن مقدار که مربوط به تربیت‌های معنوی است به ما بفرمایند... ما را ببرند به آن عالم و تقویت کنند که

۱. وصیتنامه الهی - سیاسی امام خمینی (ره)، ص ۱۷.

۲. صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۶، ص ۵۱۷.



وقتی ما از این عالم به عالم دیگری منتقل شدیم، زندگی آن عالم هم یک زندگی سعادتمند باشد.»^۱
 «انبیا برای انسان آمدند، برای انسان‌سازی آمدند، هیچ کار دیگری نداشتند، آمدند این انسان‌ها را ... به راه مستقیم هدایت کنند.»^۲

حضرت امام (ره) فرهنگ را سایه‌ای از نبوت می‌داند که در حقیقت وظیفه‌اش همان وظیفه نبوت یعنی انسان‌سازی و تربیت انسان است:

«کأنه فرهنگ سایه‌ای است از نبوت؛ و فرهنگی‌ها سایه‌ای هستند از نبی. این سایه باید عمل کند به آن طوری که ذی ظل عمل کرد. اینکه می‌گویم «سایه»، برای این است که سایه از خودش هیچ نباید داشته باشد؛ همان طوری که یک سایه‌ای وقتی که می‌افتد روی زمین از یک شخص، حرکت، حرکت شخص است، و سایه به حرکت شخص حرکت می‌کند.»^۳

به همین جهت است که مفهوم فرهنگ در اندیشه امام (ره) با ایمان و معنویت گره می‌خورد. و این یکی از مهمترین تمایزات فرهنگ اسلامی - انسانی مدنظر حضرت امام (ره) با فرهنگ غربی و فرهنگ استعماری است. از این جهت شاید بتوان گفت که مهمترین مؤلفه فرهنگ در نظر ایشان، ارتباط فرهنگ با ایمان و معنویت، یا به عبارت دیگر جهت‌گیری تربیت - به‌عنوان مهمترین کار ویژه فرهنگ - در راستای تکامل و سعادت انسان و رشد انسانیت و حرکت به سمت توحید در جامعه است:

«جوان‌های ما تربیت بشوند به یک تربیت‌های انسانی؛ یک تربیت‌های اسلامی که همان تربیت‌های انسانی است. اگر چنانچه تربیت انسانی بشوند جوان‌های ما، اینها دیگر خیانتکار به کشور خودشان نمی‌شوند؛ اینها دیگر طراح نیستند برای اینکه منافع کشور ما را به دیگران بدهند.»^۴
 «کار مهم شما آن کارهای معنوی است که باید فرهنگ را یک جوری درست بکنید، فرهنگی را یک جوری بار بیاورید، که برای ملت شما مفید باشد؛ و این نمی‌شود جز [این] که ایمان باشد.»^۵

ج) استقلال (ارتباط فرهنگ با هویت)

همان‌طور که قبلاً ذکر شد حضرت امام (ره) فرهنگ یک جامعه را نشان‌دهنده هویت آن جامعه می‌دانند. به نظر ایشان «اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد»^۶ بر این اساس فرهنگ جوامع در صورت صحیح بودن می‌تواند ضامن استقلال جامعه باشد و در صورت ضعف فرهنگی و خودباختگی در مقابل فرهنگ‌های بیگانه، می‌تواند عامل وابستگی یک ملت شود:

۱. همان، ج ۴، ص ۱۸۹.

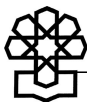
۲. همان، ج ۱۵، ص ۴۹۵.

۳. همان، ج ۷، ص ۴۲۹.

۴. همان، ج ۹، ص ۷۵.

۵. همان، ج ۷، ص ۴۷۴.

۶. همان، ج ۱۵، ص ۲۴۳.



«فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است، اساس استقلال یک ملت است و لهذا آنها (غربی‌ها) کوشش کرده‌اند که فرهنگ ما را استعماری کنند. کوشش کردند که نگذارند انسان پیدا بشود. آنها از انسان می‌ترسند، از آدم می‌ترسند».^۱

حضرت امام (ره) وابستگی فکری و فرهنگی را عامل به فراموشی سپرده شدن فرهنگ یک ملت و به تبع آن نابودی هویت ملت و ساقط شدن وجود و هستی آن ملت می‌دانند. ایشان در مورد فرهنگ وابسته ایران در زمان رژیم پهلوی می‌فرمایند:

«یک مغز شرقی یا یک مغز غربی (کسانی که فرهنگ غرب زده و شرق زده دارند) بیش از این نمی‌توانند ادراک کنند، نمی‌توانند بفهمند، که ما هم خودمان کشوری هستیم؛ و ما هم خودمان باید استقلال داشته باشیم؛ و ما خودمان هم فرهنگی باید داشته باشیم؛ و فرهنگ ما فرهنگ غنی است، نمی‌توانند اینها ادراک کنند.

این بچه کوچک تا آن آخر، تمام تعلیم و تربیتش، تعلیم و تربیت فرهنگ خارجی بوده. فرهنگ از خودمان نبوده، تعلیم و تربیت این بوده، وابستگی بوده. مغزهای این بچه‌های ما را از کوچکی وابسته تربیت کرده‌اند، تا رسیده‌اند به جوان‌ها که حالا می‌بینید که همین جوانها نمی‌توانند تفکر کنند که ما خودمان آدمیم».^۲

تأکید امام (ره) بر مؤلفه هویت‌سازی فرهنگ در وصیتنامه ایشان نیز به‌طور ویژه‌ای ظهور یافته است. تا جایی که می‌توان ادعا کرد که بیشتر توصیه‌های ایشان در باب فرهنگ در وصیتنامه الهی سیاسی خود، حول محور هویت‌سازی و نفی وابستگی فرهنگی و ترویج فرهنگ صحیح ضامن استقلال مسلمانان و کشور اسلامی ایران شکل گرفته است. ایشان در جای جای وصیتنامه خود تقلید از غرب و وابستگی به فرهنگ بیگانه را عامل تهی‌مغزی و بی‌هویتی معرفی می‌کنند و می‌فرمایند:

«این پوچی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نماییم».^۳

حضرت امام (ره) در سراسر وصیتنامه خود ضمن بیان نمودها و آثار وابستگی فرهنگی به غرب، توصیه‌های فراوانی جهت رفع این وابستگی می‌کنند و در پایان همه را به قیام و تلاش جهت رفع وابستگی‌ها و کسب استقلال دعوت می‌نمایند:

«باید هوشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست‌بازان پیوسته به غرب و شرق با وسوسه‌های

۱. همان، ج ۷، ص ۵۷.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۵۲.

۳. وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، ص ۳۶.



شیطانی شما را به سوی این چپاولگران بین‌المللی نکشند؛ و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به رفع وابستگی‌ها قیام کنید»^۱.

با این تعابیر، در نگاه حضرت امام (ره)، توجه به میراث فکری و فرهنگی یک ملت، برای رسیدن به این استقلال فرهنگی اهمیت ویژه‌ای دارد. ایشان آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی، ذخایر فکری و علمی، کتب و آثار تاریخی و فرهنگی را جزء لاینفک ذخایر غنی فرهنگ اسلام و ایران می‌دانند.^۲

با توجه به این سه مؤلفه مهم در تبیین فرهنگ از دیدگاه امام خمینی (ره)، در ادامه به بررسی انواع فرهنگ در اندیشه ایشان می‌پردازیم. روشن است که تمایزات میان انواع فرهنگ در اندیشه امام (ره) بر مبنای همین سه مؤلفه قابل توضیح است. البته باید توجه داشت که فرهنگ مطلوب و فرهنگ منحط از دیدگاه حضرت امام (ره) ویژگی‌های دیگری هم دارند که در قسمت بعد به آنها می‌پردازیم اما این سه مؤلفه، مؤلفه‌های اساسی فرهنگ بوده و مؤلفه‌های دیگر در ذیل این سه محور جای می‌گیرند.

فصل سوم - انواع فرهنگ از دیدگاه امام خمینی (ره)

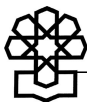
اگر چه تعابیر امام (ره) در مورد فرهنگ متفاوت و متنوع است اما این تعابیر را بر مبنای سه مؤلفه اساسی فرهنگ (تربیت، رشد و استقلال) می‌توان به سه نوع؛ فرهنگ غربی، فرهنگ استعماری و فرهنگ صحیح تقسیم کرد.

فرهنگ غربی

بنا بر دیدگاه امام راحل (ره) فرهنگ غربی فرهنگی است که در خود کشورهای غربی وجود دارد. از نظر ایشان این فرهنگ مؤلفه اساسی فرهنگ یعنی رشد یا انسان‌سازی - که در حقیقت مهمترین کارویژه فرهنگ در نظر امام (ره) است - را در خود ندارد. فرهنگ غربی صرفاً به تربیت انسان در بعد مادی توجه دارد و به سعادت و تکامل معنوی انسان بی توجه است. با این رویکرد، حضرت امام (ره) توسعه غربی را تنها در بعد مادی دانسته و بر خلاف کسانی که به مدح توسعه اقتصادی و صنعتی غرب می‌پردازند، این نوع پیشرفت را مذموم و مضر برای انسان می‌دانند. ایشان در مورد پیشرفت علمی و فرهنگی غرب می‌فرمایند:

۱. وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، ص ۴۲.

۲. به عنوان نمونه؛ ن.ک به: صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۲۱، ص ۲۲۰.



«شما گمان نکنید که غربی‌ها پیشرفت کرده‌اند. غربی‌ها در جهات مادی پیشرفت کرده‌اند؛ لکن معنویات ندارند. اسلام، و همین‌طور مکتب‌های توحیدی، اینها انسان می‌خواهند درست کنند؛ و غرب از این معنی به‌کلی برکنار است. غرب مواد طبیعت را کشف کرده است و قوای طبیعت را کشف کرده؛ و آن هم بر ضد انسان این قوا را به‌کار می‌برد برای هَدَم (نابودی) انسانیت؛ برای هدم شهرها و ممالک. چنانکه می‌بینید که هر یک از این کشورها که به اصطلاح پیشرفته‌تر هستند بیشتر انسان‌ها را در فشار قرار می‌دهند! ما [به] یک مملکت «پیشرفته» به اصطلاح خودشان، که عبارت از آمریکاست، گرفتار بودیم. و الان هم ممالک بسیار گرفتار همین مملکت «پیشرفته» هستند. آن چیزهایی که آنها پیشبرد کردند، بر ضد مقصد انسانیت به‌کار می‌برند؛ و آدم‌خواری را در عالم ترویج می‌کنند!»^۱

فرهنگ غربی اگرچه با عدم توجه به مؤلفه رشد و تکامل انسانی، موجب انحطاط و سقوط معنوی غرب شده است، ولی با این حال به‌خاطر داشتن اولین مؤلفه فرهنگ، یعنی تربیت (البته بر اساس اهداف مادی خود) و مؤلفه سوم فرهنگ یعنی ایجاد هویت (البته باز هم به مفهوم غربی خود)، توانسته است موجب توسعه مادی غرب در ابعاد اقتصادی و صنعتی و ایجاد استقلال ظاهری برای غرب شود. هرچند در واقع، انسان غربی را اسیر مادیات و هواهای نفسانی خود کرده است.

فرهنگ استعماری

همان‌طور که ذکر شد فرهنگ وابسته یا استعماری یکی از انواع فرهنگ است که حضرت امام (ره) در وصیتنامه خویش به‌طور مفصل به آن پرداخته‌اند. ایشان ترویج فرهنگ وابسته را نقشه کشورهای استعمارگر غرب برای استعمار سایر کشورها ازجمله ایران می‌دانند:

«از جمله نقشه‌ها که مع‌الأسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشته است و آثار آن باز تا حدی به‌جای مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش و غرب‌زده و شرق‌زده نمودن آنان است. به‌طوری که خود را و فرهنگ خود را و قدرت خود را هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله عالم دانستند».^۲

نکته‌ای که حضرت امام (ره) با ظرافت به آن توجه دارند، تفاوت میان فرهنگ مادی و منحنی غرب با فرهنگ صادراتی غرب برای کشورهای شرقی و مستعمره است. ایشان فرهنگ استعماری را این‌گونه توصیف می‌کنند:

«فرهنگ استعماری، جوان استعماری تحویل مملکت می‌دهد. فرهنگی که با نقشه دیگران درست

۱. صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۸، ص ۱۰۸.

۲. وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، ص ۳۶.



می‌شود و اجانب برای ما نقشه‌کشی می‌کنند و با صورت فرهنگ می‌خواهند تحویل جامعه ما بدهند، این فرهنگ، فرهنگ استعماری و انگلی است».^۱

ایشان در ادامه همین مطلب به تبیین مفهوم فرهنگ انگلی می‌پردازند:

«این فرهنگ از همه چیزها، حتی از این اسلحه این قلدرها بدتر است. این قلدرها اسلحه‌شان بعد از چند وقت می‌شکند، و حالا هم شکسته، اما وقتی فرهنگ فاسد شد، جوان‌های ما که زیربنای تأسیس همه چیز هستند از دست ما می‌روند و انگل بار می‌آیند، غرب‌زده بار می‌آیند».^۲

فرهنگ استعماری در نظر امام (ره) حتی همان مزایایی که فرهنگ غرب برای خود غربی‌ها دارد (از جمله توسعه اقتصادی و صنعتی) را از دست داده است و نه تنها هویت‌ساز و استقلال‌آفرین نیست و موجب توسعه علم و صنعت نمی‌شود، بلکه موجب وابستگی و عقب‌ماندگی فرهنگی و علمی و صنعتی نیز می‌شود. حضرت امام (ره) به دقت به بیان تفاوت‌های فرهنگ غربی با فرهنگ غرب‌زده یا استعماری می‌پردازند و می‌فرمایند:

«غرب بسیار چیزهای مفیدی دارد که برای خودش نگه داشته؛ و یک قدری از آنها را صادر کرده است با بسیاری از جنایت‌ها به ممالک شرق. آن چیزی که آنها به اسم «علم» صادر می‌کنند، به اسم «فرهنگ» صادر می‌کنند، به اسم «ترقی و تعالی» صادر می‌کنند، آن غیر از آنی است که پیش خودشان است. آنها برای ممالک شرقی یک‌طور دیگری فکر می‌کنند».^۳

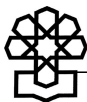
نکته مهمی که در تفاوت فرهنگ غربی و فرهنگ غرب‌زده یا استعماری وجود دارد و امام (ره) به آن توجه می‌کنند این است که فرهنگ غرب به‌رغم منحن بودنش، فرهنگی است که به ظاهر استقلالی و تضمین‌کننده هویت و منافع مادی کشورهای غربی است. درحالی که این فرهنگ به‌گونه‌ای به کشورهای دیگر صادر می‌شود، که این کشورها را در خدمت فرهنگ و منافع غرب تربیت کند و آنها را از خود بیگانه و خودباخته و مرعوب و وابسته غرب کند. امام (ره) این فرهنگ صادراتی غرب را فرهنگ استعماری یا انگلی و وابسته نامیده‌اند که در زمان پهلوی نیز، غربی‌ها با داعیه اصلاحات و دمکراسی‌سازی سعی داشتند آن را در ایران اجرا کنند:

«آنها سعی کردند که طراحی بدهند برای این ممالک شرقی، و خصوصاً آن جاهایی که ذخایر بیشتر دارند. اینها سعی کرده بودند که همه چیزی که از غرب به ایران وارد می‌شود یک نوع خاصی باشد. فرهنگ استعماری وارد کنند به ایران ... به اسم فرهنگ، [فرهنگ] غربی و دمکراسی خاص به ممالک استعماری یا نیمه استعماری وارد کنند؛ و به اسم دمکراسی غربی به خورد ما بدهند. همه

۱. صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۳، ص ۳۰۶.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۰۶.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۳۵۶.



چیزهایی که اینها به اسم «ترقی» و «تعالی» و «آزادی» و «دمکراسی» و «فرهنگ» و همه چیز، اینها به طرز خاصی وارد شده است به ایران. آن طور نیست که همین آزادی که در ایران ... وارد کردند این آزادی باشد که در غرب هست. یا این دمکراسی که ادعا می‌کنند و در ایران می‌گویند می‌خواهیم تعقیب کنیم... این دمکراسی است که در غرب پیش خود آنها هست. [این‌گونه نیست بلکه] اینها همه وارداتی هستند؛ یعنی آزادی که برای ایران و برای ممالک شرقی اینها تحویل ماها دادند عبارت [است] از آزادی در اموری که موجب تباهی ملت ما و جوانهای ما شده است»^۱.

حضرت امام (ره) در اکثر موارد وقتی از فرهنگ غربی یاد می‌کنند منظور همین فرهنگ استعماری یا انگلی یا غربزده است که متأسفانه دامن‌گیر کشورهای اسلامی و ایران قبل از انقلاب شده بود. ایشان فرهنگ صحیح انسانی - اسلامی و استقلالی مطلوب خود که همان نوع سوم فرهنگ است را در مقابل فرهنگ غرب و مخصوصاً در مقابل این فرهنگ استعماری طرح می‌کنند. چرا که فرهنگ غربی خالص، ویژه خود غرب بوده و مبتلا به جوامع اسلامی و ایران نیست. در وصیتنامه حضرت امام (ره) نیز آنچه به‌عنوان فرهنگ وارداتی، فرهنگ تقلیدی یا فرهنگ مصرف‌گرایی از آن یاد می‌شود همین فرهنگ استعماری است. ایشان در وصیتنامه خود به‌شدت علیه فرهنگ وابسته و استعماری موضع‌گیری می‌کنند.

ویژگی‌های فرهنگ استعماری

حضرت امام (ره) در وصیتنامه خود برخی ویژگی‌ها و مؤلفه‌های فرهنگ استعماری را ذکر کرده‌اند اما از آنجا که ذکر این مؤلفه‌ها در وصیتنامه نشان‌دهنده نمودهای بر جای مانده از فرهنگ استعماری و توصیه‌های امام (ره) برای رفع آنهاست. لذا در این قسمت به ویژگی‌های کلی فرهنگ استعماری در سایر سخنان امام (ره) بسنده شده و به ویژگی‌های مذکور در وصیتنامه، به‌طور مستقل در قسمت بعد خواهیم پرداخت.

الف) فرمایشی و در خدمت غرب بودن

فرهنگ استعماری، فرهنگی است برای استثمار و غارت و فریب ملت‌ها، این فرهنگ، مظاهر تمدن و فرهنگ را همراه خود دارد، ولی از درون تهی و بی هویت است و به همین دلیل باعث وابستگی و از خود بیگانگی کشور می‌شود:

«بنا بر این بوده است که یک فرهنگ وابسته، فرهنگ «وابسته» به‌معنای اینکه یک فرهنگی داشته باشیم ما، دانشگاه داشته باشیم، نگویند دانشگاه نداریم، دانشکده، دانشگاه، دانشسرا، همه این الفاظ

۱. همان، ج ۱۰، ص ۲۲۷.



موافق با فرم تمدن، الفاظش را داشته باشیم لکن محتوا نداشته باشد که صورت شبیه تمدن ولی تو خالی! ... آنها می‌دانستند که اگر یک فرهنگ حقیقی واقعی و یک تحصیلکرده‌های صحیح در ایران پیدا بشود، مزاحمت خواهند کرد؛ با مقاصدی که آنها دارند و با منافع آنها، که منافعشان چپاول کردن مال این ملت است، مزاحمت دارد. اینها از اول نقشه را جوری کشیدند که این فرهنگ یک فرهنگ که قابل این باشد که این جوان‌های ما را ترقی بدهد و یک جوان فرهنگی صحیح بار بیاورد، از این مانع شدند و حالا دیگر به آن شکوفایی، مسئله‌ای که آنها خواستند، درآمده که اصلش هیچ فرهنگ ما صورت فرهنگ به معنای واقعی ندارد؛ و جوان‌های ما را عمرهایشان را دارند ضایع می‌کنند»^۱.

فرهنگ استعماری، فرهنگی است در خدمت منافع غرب، فرهنگ استعماری از طریق تخریب و فساد جوانان روحیه ظلم ستیزی و ضد استعماری را که برای مقابله با غرب و به‌دست آوردن استقلال لازم است از یک ملت می‌گیرد. حضرت امام (ره) شاه را عامل و مأمور آمریکا برای تأمین منافع استعماری این کشور در ایران می‌دانست و می‌فرمود:

«و از سال‌های طولانی با مطالعه‌هایی که کرده‌اند کارشناس‌ها، به اینجا رسیدند که این سدهایی که ممکن است جلو منافع آنها را بگیرد باید شکست، و کیفیت شکستش چه جور باید باشد؛ بعد از مطالعات به اینجا رسیدند که خوب، این سدها یکی فرهنگ مملکت است که اگر چنانچه یک دانشگاه صحیح، دانشگاه غیر انگل و مستقل، ما داشته باشیم و ایران داشته باشد، در آنجا آدم‌های صحیح پیدا می‌شوند، دانشمندی‌های مستقل در فکر پیدا می‌شوند و نمی‌گذارند؛ یک سدی است خودش که نمی‌گذارند استفاده‌چیزها استفاده خودشان را بکنند. پس باید فرهنگ را عقب نگه داشت تا اینکه استفاده‌ها را کرد»^۲.

«این فرهنگ، فرهنگ استعماری است؛ یعنی فرمایشی است؛ یعنی مأمور کرده‌اند ... (شاه) مأموریت دارد که این وطن را، این جوان‌های وطن را ضایع بکند، اینها را عقب بنشانند، مملکت را به حال عقب‌ماندگی نگه بدارد که در آن رشد حاصل نشود؛ در طبقه جوان رشد حاصل نشود که در مقابل آمریکا بایستد»^۳.

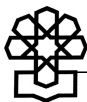
ب) وابستگی و از خود بیگانگی

وابستگی و از خود بیگانگی فکری ثمره و ویژگی دیگر فرهنگ استعماری است. وابستگی فکری باعث می‌شود یک کشور در زمینه‌های اقتصادی و صنعتی نیز وابسته شود و کشور مصرفی و بی‌اراده شود:

۱. همان، ج ۴، ص ۲۷۰.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۹۶.

۳. همان، ج ۴، ص ۶۳.



«ما یک وابستگی روحی پیدا کردیم. این وابستگی روحی از همه چیزها برای ما بدتر است.»^۱

«آنها می‌خواهند ما وابسته باشیم، و چیزهایی که به ما می‌دهند چیزهایی است که وابستگی می‌آورد. استقلال نمی‌خواهند ما داشته باشیم. استقلال فرهنگی نمی‌خواهند داشته باشیم. استقلال فکری نمی‌خواهند داشته باشیم.»^۲

«ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکانپذیر است.»^۳

ج) مصرفی شدن و تجمل‌گرایی

یکی دیگر از ویژگی‌های فرهنگ استعماری، مصرف‌گرایی و روی‌آوری به تجمل و خرید کالاهای غیرضروری است. غرب از طرفی منابع کشورهای دیگر را به تاراج می‌برد و از طرف دیگر تولیدات خود را برای فروش به این کشورها می‌فرستد و سعی می‌کند فرهنگ مصرف را جایگزین فرهنگ تولید و نوآوری در این کشورها نماید. امام (ره) در مورد این جریان غم‌انگیز می‌فرماید:

«غم‌انگیزتر اینکه آنان ملت‌های ستمدیده زیر سلطه را در همه چیز عقب نگه‌داشته و کشورهای مصرفی بار آوردند و به قدری ما را از پیشرفت‌های خود و قدرت‌های شیطانی‌شان ترسانده‌اند که جرأت دست‌زدن به هیچ ابتکاری نداریم ...»^۴

د) ابتذال و بی‌توجهی به انسان‌سازی

حضرت امام (ره) فساد و ابتذال را لازمه فرهنگ استعماری برای بی‌توجهی جوامع به مسائل خود و اغفال و سرگرم کردن جوانان و آینده‌سازان جامعه به عیش‌ونوش می‌دانند تا از این طریق غرب بتواند به راحتی بدون دردسر دارایی کشورها را به غارت ببرد. ایشان در مورد فرهنگ وابسته در زمان شاه می‌فرمودند:

«[شاه] فرهنگ ما را عقب دارد می‌برد و نمی‌گذارد جوانهای ما رشد بکنند؛ و مراکز فساد این قدرها درست کرده‌اند برای اینکه جوان‌های ما را فاسد بکنند؛ اینها همه نقشه‌هایی است که کشیده‌اند و دیگران کشیدند و اینها پیاده می‌کنند برای اینکه این اجزای مملکت ما را نسبت به امور اجتماعی لال‌بالی کنند؛ یعنی کاری به دین نداشته باشند، یک کاباره‌ای باشد برویم توی آن یک چند ساعته [عیشی] بکنیم! یک مرکز فساد باشد برویم آنجا یک عیش مختصری بکنیم! دیگر به ایران چه می‌گذرد و به مالیه ایران چه می‌گذرد و به فرهنگ ایران چه می‌گذرد، ما غافل از آن بشویم.»^۵

۱. همان، ج ۸، ص ۲۵.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۵.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۲۳۴.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۴۱۵.

۵. همان، ج ۴، ص ۱۱۷.



هـ) عقب‌ماندگی و عدم پیشرفت

بی‌توجهی و غافل شدن از امور کشور از طرفی، و غارت دارایی‌های آن توسط استعمارگران ثمره‌ای جز عقب‌ماندگی به‌دنبال نخواهد داشت. ایشان در مورد عواقب فرهنگ استعماری ایران در زمان پهلوی می‌فرمایند:

«یک مملکت آشفته، یک کشور شکست خورده، یک کشور دزدزده، غارت‌زده، بجا گذاشتند؛ نیروهای انسانی ما را عقب راندند نگذاشتند ترقی بکنند؛ مخازن ما را بردند و جواهرات ایران را حمل کردند و به خارج بردند؛ و ایران را به‌طور شکست خورده، فقیر باقی گذاشتند. الآن به هر جهتی از جهات کشور که ملاحظه بکنید می‌بینید که احتیاج به سال‌ها، سال‌های دراز فعالیت دارد تا به‌صورت قبل از دزدزگی برگردد. در اقتصاد، بکلی اقتصاد اینجا شکست خورده است؛ فرهنگ فرهنگ استعماری بوده‌است».^۱

فرهنگ صحیح (فرهنگ انسانی - اسلامی استقلالی)

حضرت امام (ره) از فرهنگ مطلوب مدنظر خود به فرهنگ صحیح تعبیر می‌کنند به نظر ایشان «آن چیزی که ملت‌ها را می‌سازد فرهنگ صحیح است».^۲ حضرت امام (ره) در جاهای مختلف از این فرهنگ صحیح با تعابیری چون؛ فرهنگ حق، فرهنگ الهی، فرهنگ اسلامی، فرهنگ اسلامی استقلالی، فرهنگ انسانی اسلامی و ... یاد می‌کنند که در واقع هریک از این تعابیر بیان‌کننده ابعاد از فرهنگ صحیحی است که مدنظر حضرت امام (ره) است. ایشان گاه چند تعبیر مختلف را به‌همراه هم ذکر می‌کنند تا بدین وسیله ابعاد مختلف این فرهنگ صحیح مدنظر خود را تبیین کنند. ادامه تلاش می‌شود ضمن تبیین ابعاد و ویژگی‌های این فرهنگ در اندیشه امام (ره)، به استفاده امام (ره) از این تعابیر مختلف در ضمن جملات ایشان توجه شود.

حضرت امام (ره) در وصیتنامه خود ضمن نفی هر نوع فرهنگ غربی و استعماری فرهنگ اسلامی را جایگزین و بدیل مناسبی برای این فرهنگ‌ها می‌دانند ایشان می‌فرمایند:

«اسلام و حکومت اسلامی پدیده‌ای است که با به‌کار بستن آن، سعادت فرزندان خود را در دنیای و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن دارد که ... انسان را به کمال مطلوب برساند».^۳

ایشان در ادامه اسلام را مکتبی معرفی می‌کند که به تمام ابعاد وجود انسان توجه دارد و از هیچ‌یک از شئون انسانی از جمله ابعاد فرهنگی زندگی انسان و تربیت همه جانبه او فروگذار نکرده

۱. همان، ج ۶، ص ۲۴۹.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۱۵۳.

۳. وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، ص ۱۷.



است.^۱ ایشان در مورد فرهنگ حاکم بر ایران در دوران رژیم پهلوی می‌فرمودند:

«اگر فرهنگ، فرهنگ صحیح باشد جوانهای ما صحیح بار می‌آیند. اگر فرهنگ، فرهنگ حق باشد، فرهنگ الهی باشد، فرهنگی باشد که برای منفعت اهل ملت، برای منفعت مسلمین باشد، این افرادی که می‌بینید که الآن سر کار هستند، اینها از آنها بیرون نمی‌آمد. فرهنگ ما یک فرهنگ استعماری است، فرهنگ ما در دست صلحا نیست، صالح اداره‌اش نمی‌کند.»^۲

ویژگی‌های فرهنگ صحیح مد نظر امام (ره)

الف) اسلامی بودن

این فرهنگ غنی که بر مبنای احکام و تعالیم الهی دین اسلام استوار است، متناسب با نیازهای مادی و معنوی انسان و هماهنگ با فطرت انسان بوده و به همین جهت می‌تواند انسان‌ها را در مسیر صحیح و متناسب با فطرتشان تربیت کند. به نظر حضرت امام (ره):

«[همه] احکامی که در اسلام آمده است، [ازجمله] احکامی که مربوط به فرهنگ اسلامی است؛ تمام اینها موافق با احتیاجات انسان هست؛ یعنی هر مقداری که انسان احتیاج دارد، احتیاج به طبیعت دارد، احکام طبیعی هست؛ این احتیاجات به ماورای طبیعت که - من و شما الان از آن غافل هستیم - انسان دارد، آن هم احکام دارد اسلام؛ برای اینکه آن احتیاجات را رفع بکند، و به عبارت دیگر، برای اینکه تربیت کند ما را و سعادت‌مند کند.»^۳

ب) عنصر تربیت

همان‌طور که ذکر شد، عنصر تربیت یکی از عناصر مشترک در همه فرهنگ‌هاست، در بسیاری از فرهنگ‌ها تربیت بدون برنامه‌ریزی و به صورت ناآگاهانه و در اثر تعامل عمومی میان مردم محقق می‌شود. این نوع تربیت به علت عدم وجود اصول و برنامه دقیق دچار آسیب‌های فراوانی می‌شود که مهمترین آنها روزمرگی و عدم ارتقای فرهنگی، انحراف و التقاط تدریجی فرهنگ بومی با فرهنگ‌های بیگانه و عدم امکان برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگی است. به نظر امام (ره) تربیت صحیح یک ملت، معلول فرهنگ صحیح آن است:

«تربیت یک ملت به این است که فرهنگ آن ملت فرهنگ صحیح باشد.»^۴

فرهنگ صحیح انسانی - اسلامی مد نظر حضرت امام (ره) اهتمام ویژه به بحث تعلیم و تربیت دارد به نظر ایشان فرهنگ اسلامی برای تمام مراحل زندگی انسان برنامه تربیتی کامل دارد:

۱. همان.

۲. صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۳، ص ۳۰۶.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۷۷.

۴. همان، ج ۸، ص ۸۹.



«اسلام برای تمام زندگی انسان، از روزی که متولد می‌شود تا موقعی که وارد قبر شود، دستور و حکم دارد».^۱

«فرق ما بین اسلام و آن چیزهایی که از جانب خدا برای تربیت بشر آمده است با آن چیزهایی که به‌دست بشر درست شده است، یک فرق اساسی این است که آنچه بشر درست کرده است یک جنبه ضعیف را ملاحظه کرده است؛ مثلاً قوانینی وضع کرده‌اند از برای اینکه حفظ نظم بکنند، حفظ انتظامات بکنند. قوانینی وضع کرده‌اند که مال همین معاشرت دنیاست و کیفیت سیاست دنیوی. ابعاد دیگری که بشر دارد هیچ مورد توجه قواعدی یا قوانینی که بشر درست کرده است، هیچ متوجه او نیست. شما وقتی اسلام را ملاحظه می‌کنید، به حسب ابعاد انسانیت [می‌بینید] طرح دارد، قانون دارد. از قبل از اینکه انسان به این دنیا بیاید، قبل از اینکه پدر و مادر انسان ازدواج کند، طرح دارد برای اینکه این بذر را خوب تربیت کند؛ طرح دارد اسلام: زن را چه‌جور انتخاب کنید، شوهر را چه‌جور انتخاب کنید، در وقتی که ازدواج می‌کنید چه‌وضع باشد، با چه آداب باشد، در وقت لقاح چه آداب باشد، در وقت حمل چه آداب باشد. مثل زارعی که یک تخم زراعت را می‌کارد و مواظبت می‌کند که زمین خوب باشد، آب سالم باشد، به‌موقع برسد، سایر تربیت‌ها تربیت‌های نباتی باشد که درست تربیت بشود، اسلام [هم] برای تربیت انسان از قبل ازدواج پدر و مادر شروع کرده است. زمین را یک زمین سالم مطهر می‌خواهد باشد؛ زوج را یک زوج سالم صحیح انسان‌صفت انتخاب بکند؛ بعد هم آداب دیگر تا وقتی که متولد می‌شود؛ و آداب رضاع (شیر دادن) و آداب حمل و رضاع و تربیت در دامن مادر و تربیت در پیش پدر و تربیت‌های بعدی که دنبال این می‌آید. هیچ‌یک از قوانین بشر تکفل این امر را ندارد؛ این امر مختص به قوانین انبیاست.

ابعاد دیگری که بشر دارد، و اصلاً قواعد دیگر دنبالش نبوده است، آن قواعدی است که برای تهذیب نفس است برای اینکه انسان یک موجود انسانی - الهی بشود. قرآن کتاب انسان‌سازی است، مکتب اسلام مکتب انسان‌سازی است، انسان به همه ابعاد. نه فقط یک انسان مادی می‌خواهد درست بکند، یک انسان الهی می‌خواهد درست بکند؛ همه ابعاد انسان مورد نظرش هست».^۲

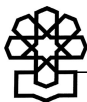
ج) عنصر رشد (انسان‌ساز بودن)

فرهنگ اسلامی در نظر حضرت امام (ره) برای هدایت کل بشریت است و اختصاص به نژاد یا زبان یا کشور خاص ندارد:

«اسلام دارای فرهنگ غنی انسان‌ساز است که ملت‌ها را، بی‌گرایش به راست و چپ و بدون درنظر گرفتن رنگ و زبان و منطقه، به پیش می‌برد و انسان‌ها را در بعد اعتقادی و اخلاقی و عملی

۱. همان، ج ۱، ص ۲۷۱.

۲. همان، ج ۶، ص ۴۳.



هدایت می‌کند».^۱

تفاوت اساسی این فرهنگ با سایر فرهنگ‌ها در همین جهت‌گیری تربیت بر اساس رشد و تکامل انسانی برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی است. زیرا همانطور که ذکر شد در همه فرهنگ‌ها عنصر تربیت وجود دارد اما اینکه تربیت در چه جهتی صورت پذیرد متفاوت است. برخی مکاتب غربی تنها به تربیت بعد مادی انسان توجه می‌کنند، در مقابل نیز برخی مکاتب شرقی تنها به بعد روحی انسان توجه دارند. اما در نگاه جامع اسلام، توجه به تمام ابعاد وجودی انسان و تربیت همه جانبه مدنظر است. از این جهت است که فرهنگ اسلامی مدنظر امام راحل (ره) فرهنگی انسان‌ساز است:

د) توجه همزمان به تربیت و رشد فردی و اجتماعی

تربیت از آن جهت در جوامع غربی موضوعیت می‌یابد که یک فرد به‌عنوان یک شهروند قرار است در تعامل با دیگران در یک زندگی اجتماعی قرار گیرد بدین‌جهت است که فرهنگ در جوامع غربی اساساً کاربرد اجتماعی دارد. به‌عنوان مثال، در تعریف آزادی فردی در فرهنگ غربی، آزادی عمل فرد تا آنجا جایز و محترم است که آسیبی به آزادی و حقوق دیگران نرساند. به این معنا که فرد هر عملی هر چند خلاف انسانیت و اخلاق، در حوزه شخصی و خلوت خود انجام دهد آزاد است. در بعد اجتماعی نیز فرهنگ تابع اکثریت است نه تابع اخلاق و انسانیت. اگر اکثریت جامعه عمل خلاف اخلاق را بپذیرد، این عمل به‌راحتی در فرهنگ غربی پذیرفته می‌شود. نمونه بارز این بحث، آزادی‌های جنسی و همجنس‌بازی قانونی در برخی از کشورهای غربی است که امام (ره) نیز در وصیتنامه خود به آن اشاره دارد.^۲ درحالی که در فرهنگ انسانی - اسلامی مدنظر حضرت امام (ره) تربیت فردی در کنار تربیت اجتماعی و بلکه مهم‌تر از آن ظاهر می‌شود:

«این امور اصلاً در سایر قواعد و قوانین که در دنیای ما هست ... طرح نیست. هر کس هر جور می‌خواهد تربیت بشود؛ [فقط] توی بازار نرود عربده بکشد - این را جلویش را می‌گیرند - توی منزلش هر غلطی می‌خواهد بکند! خلوت را کار ندارد که در خلوت چه کرد. [می‌گوید] به شما چه! [اما] اسلام خلوت و جلوت ندارد. خودت تنها باشی تحت مراقبت هستی، یک نفر همراهت باشد باز همین‌طور تا آخر».^۳

«اسلام همه چیزهای انسان را می‌سازد. هم انسان را از حیث عقل می‌سازد، هم انسان را از حیث اخلاق و تهذیب اخلاق می‌سازد، هم انسان را از حیث ظاهر و آداب ظاهری می‌سازد، هم در همه اموری که انسان به آن احتیاج دارد، اسلام دخالت دارد. مثل حکومت‌ها نیست که فقط در امور -

۱. همان، ج ۱۹، ص ۳۴۳.

۲. وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره).

۳. صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۶، ص ۴۳.



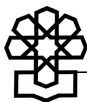
مثلاً - اجتماعی‌شان، سیاسی‌شان، دخالت داشته باشند اما کاری به این نداشته باشند که خودش توی خانه چه می‌کند، به اینها ربطی ندارد؛ هر کس توی خانه خودش هر کاری می‌کند، حکومت‌ها به او کاری ندارند. اگر در خانه خودش هم قماربازی بکند، حکومت چه کار دارد. اگر بله بیاورد خلاف - مثلاً - نظم بجا بیاورد آن وقت حکومت‌ها می‌آیند سراغش. اسلام تو [ی] همان - در منزل خودتان که [در] خلوت هستید آنجا با شما کار دارد؛ در توی عائله‌تان که چند نفر هستید باز کار دارد به شما. می‌آیند توی همسایه‌تان با خودتان، با شما نسبت به همسایه‌هایتان کار دارد؛ با همشهری‌هایتان باز کار دارد؛ با هم مذهبی‌هایتان کار دارد؛ با خلاف مذهبی‌هایتان هم - همه، همه اینها را آداب دارد. یعنی اسلام این‌طور نیست که مثل حکومت اسلامی فقط حکومت باشد. اسلام یک صورتش حکومت است؛ یک ورقش باب حکومت است و باب سیاست است، یک طرف دیگرش باب ساختن این انسان است از حیث معنویات که به خودش کار دارد: تو باید در اعتقادات چه باشی، در اخلاق چه باشی، در آداب عملی چه باشی، باید چه باشد. این‌طور چیزها را اسلام کار دارد به همه. اینها را سایر دول و اجتماعات کاری به اینها ندارند. یعنی هیچ دولتی نمی‌آید به شما بگوید که شما توی خانه‌تان وقتی که هستید فلان کار را نباید بکنید. به آن کار ندارد. او باطن خانه‌اش هر کاری می‌خواهد بکند. اما اسلام توی خانه تنهایی شما باشید با شما کار دارد؛ یعنی می‌گوید باید چه جور باشد. اخلاقات چه جور باشد؛ ادراکات عقلیت چه جور باشد؛ اعمال، خودت با بچه‌ات باید چه جور آدابی داشته باشی؛ بچه با پدرش چه جور باشد؛ پدر با فرزندش چه باشد؛ بچه با مادرش چطور باشد؛ مادر با فرزندش چطور باشد؛ برادر با برادرش چطور باشد؛ همه این عائله با هم چطور باشند؛ این عائله با عائله دیگر چطور باشند - تمام اینها را آداب دارد اسلام برایش و نظر دارد به آنها.^۱

هـ) معنویت و ایمان

از ویژگی‌های فرهنگ صحیح - که در حقیقت تأکیدی بر عنصر هدایت و انسان‌سازی است - توجه به معنویت و ایمان است. از دیدگاه امام خمینی (ره) از آنجا که هدف زندگی بشر رسیدن به کمال و تعالی است و هر حرکتی در مسیر رشد و تعالی معنا می‌یابد لذا معنویت اساس هر حرکت بشری است و اعمال انسان بدون ایمان و معنویت اساساً ناقص است و لذا این یکی از وجوه تمایز فرهنگ مدنظر امام (ره) با فرهنگ غربی است:

«در دنیای امروز، که گفته می‌شود دنیای صنعت است، رهبران فکری می‌خواهند جامعه بشری را نظیر یک کارخانه بزرگ صنعتی اداره کنند؛ درحالی که جامعه‌ها از انسان‌ها تشکیل شده است که

۱. همان، ج ۴، ص ۴۴۹.



دارای بعد معنوی و روح عرفانی است. و اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره به تربیت انسان بر اساس ایمان به خدا تکیه می‌کند و در هدایت جامعه از این بعد بیشتر برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می‌کند. اگر ایمان به خدا و عمل برای خدا در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سایر شئون زندگی بشر وارد شود، پیچیده‌ترین مشکلات امروزی جهان به آسانی حل می‌شود.^۱

و) ایجاد حس مسئولیت‌پذیری و تعهد

یکی دیگر از ویژگی‌های تربیتی فرهنگ صحیح، ایجاد روحیه مسئولیت‌پذیری و تعهد است. این ویژگی در حقیقت، ثمره ویژگی ایمان محسوب می‌شود:

«فرهنگ می‌تواند حل عقده‌ها را بکند. اگر فرهنگ، یک فرهنگی شد که انسان بار آورد، متعهد بار آورد، معتقد به یک ماورا بار آورد، معتقد به اینکه اگر این [مال] از دیگری باشد این مسئولیت دارد، اگر این [مال] دزدی باشد مسئولیت دارد، آنکه اعتقاد به این معنا دارد و ایمان دارد به یک پرده ماورای این عالم، آن است که می‌تواند مملکت حفظ بکند؛ آن است که اگر در مقابل اینکه یک خیانت بکند همه چیزها را بهش بدهند زیر بار نمی‌رود».^۲

ز) عنصر استقلال

یکی از ویژگی‌های مهم فرهنگ انسانی - اسلامی، هویت‌ساز بودن آن است. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، حضرت امام (ره) فرهنگ را اساس هویت و استقلال یک جامعه می‌داند. ایشان فرهنگ اسلامی را ضامن حفظ استقلال شرق (مسلمانان) در مقابل غرب معرفی می‌کنند:

«شرق یک فرهنگ اسلامی دارد که بلندترین فرهنگ، مرقی‌ترین فرهنگ است. با این فرهنگ اسلامی باید تمام احتیاجاتش را اصلاح کند، و دستش را پیش غرب دراز نکند، پیش این غرب و از غرب یک چیزی بخواهد، خودش باید درست بکند».^۳

این درست نقطه مقابل فرهنگ استعماری است که باعث وابستگی و خود باختگی ملت‌ها می‌شود:

«فرهنگ از خود ما باید باشد... تا این بنا در توده‌ها نباشد و تا این مغزی که انگلی است و استعماری است عوض نشود و باورمان نیاید که ما هم آدم هستیم، نمی‌توانیم استقلال پیدا کنیم».^۴

۱. همان، ج ۵، ص ۴۱۰.

۲. همان، ج ۷، ص ۴۳۲.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۳۸۵.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۲۲۲.



ح) تأمین‌کننده منافع ملی و اسلامی

همان‌طور که ذکر شد، یکی از ویژگی‌های فرهنگ استعماری و وابسته اینست که بجای تأمین منافع ملت و مسلمانان، در خدمت تأمین منافع غرب قرار می‌گیرد و فکر و ذهن افراد یک ملت را به مسائل غرب و یافتن راه‌حل برای آنها مشغول می‌دارد. فرهنگ وابسته منابع و سرمایه‌های ملی یک کشور را آگاهانه یا ناآگاهانه در اختیار غرب قرار می‌دهد و یک ملت را مصرف‌کننده تولیدات غرب و وابسته به آنها بار می‌آورد.

در مقابل، فرهنگ صحیح از نظر امام (ره) فرهنگی است که در خدمت منافع ملت قرار گیرد. فرهنگ صحیح باید «فرهنگی باشد که برای منفعت اهل ملت، برای منفعت مسلمین باشد»^۱ و از این طریق بتواند استقلال و عزت یک ملت را تضمین کند.

فصل چهارم - ساحت‌های فرهنگی وصیتنامه امام خمینی (ره)

وصیتنامه الهی - سیاسی امام راحل (ره) اگرچه به پسوند سیاسی شهرت یافته است، اما با کمی تأمل در مضامین و موضوعات آن به‌خوبی مشخص می‌شود که این وصیتنامه اگر به لحاظ موضوعات فرهنگی نسبت به موضوعات سیاسی غنی‌تر نباشد، دست‌کم می‌توان گفت غنای فرهنگی آن از غنای سیاسی‌اش کمتر نیست. علت این امر توجه امام (ره) به بعد تربیتی و اثرگذاری وصیتنامه است که ناگزیر محتوای آنرا تحت تأثیر قرار داده است و لذا به صراحت می‌توان گفت که حتی مطالب سیاسی در وصیتنامه امام (ره) در قالب‌های فرهنگی و تربیتی بیان شده است. مخاطب اصلی وصیتنامه امام راحل (ره) در حقیقت، کل بشریت است و ایشان تلاش کرده‌اند با توصیه‌های تربیتی پیامبرگونه خود، آخرین تذکرات لازم برای تداوم مسیری که با قیام ایشان در راستای سعادت و تعالی جامعه بشری و در تداوم راه انبیا و اولیای الهی آغاز شد را ره توشه بشریت و مخصوصاً مسلمانان و در میان مسلمانان، ویژه ملت ایران قرار دهند.

با این توصیفات به جرئت می‌توان گفت که بندی از متن وصیتنامه امام راحل (ره) را نمی‌توان یافت که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم با حوزه فرهنگ و تربیت در ارتباط نباشد. از این رو در این بخش تلاش شده است که علاوه بر ارائه یک تصویر کلی از ساحت‌های فرهنگی وصیتنامه امام خمینی (ره)، به مهمترین توصیه‌های فرهنگی ایشان اشاره شود.

مطالب فرهنگی وصیتنامه امام خمینی (ره) را به لحاظ نوع رابطه با فرهنگ و تربیت می‌توان به سه دسته تقسیم کرد.

۱. همان، ج ۲، ص ۳۰۶.



دسته اول مباحثی است که اگرچه مستقیماً به بحث فرهنگ نپرداخته است اما فرهنگ‌ساز و تربیتی است. به این معنا که همزمان با درگیری مخاطب با متن وصیتنامه، روند تربیت و تأثیرگذاری انجام می‌شود و خود وصیتنامه امر تربیت را عهده‌دار می‌شود.

دسته دوم توصیف‌های فرهنگی امام (ره) در مورد فرهنگ موجود و تبیین ویژگی‌های فرهنگ مطلوب مدنظر ایشان است.

دسته سوم تجویزها یا توصیه‌های فرهنگی است که بیشتر برای ارائه راهکار فرهنگی و دستورالعمل برای تربیت افراد و اقشار مختلف برای اصلاح فرهنگ موجود و رسیدن به فرهنگ انسانی - اسلامی مطلوب ارائه شده است. در ادامه به توضیح این سه ساحت فرهنگی وصیتنامه امام راحل (ره) می‌پردازیم:

ساحت تربیتی

همان‌طور که ذکر شد منظور از ساحت تربیتی، نکاتی است که حضرت امام (ره) به‌منظور ایجاد تأثیر مستقیم تربیتی در وصیتنامه به آن اشاره کرده‌اند. این نکات اگرچه مستقیماً توصیه فرهنگی را دربر ندارند، اما به‌صورت مضمونی در برگیرنده نکات فرهنگی مدنظر حضرت امام (ره) هستند. این نکات عموماً دربر دارنده مباحث هویت‌ساز و ایجاد‌کننده روحیه اعتماد به‌نفس و خودباوری در مخاطب است. در ادامه به مهمترین این نکات می‌پردازیم:

الف) جایگاه قرآن و عترت در فرهنگ اسلامی

حضرت امام (ره) وصیتنامه خود را با حدیث ثقلین آغاز نموده‌اند و در مطلع وصیتنامه به ضرورت توجه به این دو ثقل گرانبها که وصیت و یادگار پیامبر اکرم (ص) به امت اسلامی است اشاره کرده‌اند. در حقیقت ایشان با آغاز کردن وصیتنامه خود با وصیت پیامبر (ص) به جامعه اسلامی، این نکته را بیان می‌کنند که وصیت ایشان به امت اسلامی و مخصوصاً ملت مسلمان ایران همان توصیه پیامبر اکرم (ص) است.^۱

حضرت امام (ره) محجوریت قرآن و اهل بیت و جدایی میان این دو در دوران پس از پیامبر (ص) را حربه طاغوتیان برای انحراف اسلام و فرهنگ اسلامی می‌دانند و می‌فرمایند:

«خودخواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله‌ای کردند برای حکومت‌های ضدقرآنی؛ و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم (ص) دریافت کرده بودند و ندایِ «إِنِّي تَارِكٌ فِیْكُمْ الثَّقَلِیْنِ» در گوششان بود با بهانه‌های مختلف و توطئه‌های از پیش تهیه

۱. وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، ص ۵-۱.



شده، آنان را عقب زده و با قرآن، در حقیقت قرآن را - که برای بشریت تا ورود به حوض بزرگترین دستور زندگانی مادی و معنوی بود و است - از صحنه خارج کردند؛ و بر حکومت عدل الهی - که یکی از آرمان‌های این کتاب مقدس بوده و هست - خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه‌گذاری کردند، تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است»^۱.
به‌نظر ایشان، «هر چه این بنیان کج به جلو آمد، کجی‌ها و انحراف‌ها افزون شد» تا آنجا که قرآن که برای تربیت و هدایت بشریت نازل شده بود را «چنان از صحنه خارج نمودند که گویی نقشی برای هدایت ندارد» و بدتر از آن، قرآن را وسیله‌ای برای توجیه ظلم‌های خود کردند. این محجوریت تا آنجا ادامه یافت که «قرآن، این کتاب سرنوشت‌ساز، جز نقشی در گورستان‌ها و مجالس مردگان نداشت و ندارد»^۲.

از این جملات امام (ره) به‌خوبی می‌توان دریافت که محور قراردادن تعالیم قرآن و اهل بیت، مهمترین رکن احیای فرهنگ انسانی - اسلامی مدنظر ایشان است و جامعه اسلامی برای احیای فرهنگ خود راهی جز تمسک به آموزه‌های قرآن و خارج کردن قرآن و عترت از محجوریت ندارد. قرآن باید بجای اینکه نقش تشریفاتی و مقدس ایفا کند، در عمل به صحنه فرهنگ و زندگی جامعه اسلامی وارد شود.

ب) لزوم توجه به فرهنگ غنی شیعه

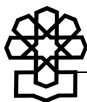
حضرت امام (ره) در مقدمه وصیتنامه خود، پس از بیان حدیث ثقلین جملاتی را با عبارت «ما مفتخریم که...» شروع می‌کند و در آن با بیانی کاملاً عزت آفرین و حماسی، مفاخر فرهنگ غنی اسلامی را ذکر می‌کنند. اثر تربیتی این جملات به‌قدری است که هر مسلمان شیعه‌ای با خواندن آن به‌وجد می‌آید و احساس بالندگی و غرور می‌کند. حضرت امام (ره) در حقیقت در این جملات، عزت و افتخار فراموش شده اسلام و تشیع را زنده می‌کنند:^۳
ایشان می‌فرمایند:

«ما مفتخریم و ملت عزیز سر تا پا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می‌خواهد حقایق قرآنی، که سراسر آن از وحدت بین مسلمین بلکه بشریت دم می‌زند، از مقبره‌ها و گورستان‌ها نجات داده و به‌عنوان بزرگترین نسخه نجات‌دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان

۱. همان، ص ۳.

۲. همان، ص ۴.

۳. همان، صص ۱۰-۵.



می‌کشاند نجات دهد».^۱

ایشان داشتن پیامبری چون رسول خدا و پیشوایانی چون ائمه طاهرين، که در راه «رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگی‌ها» و «تعالی دین اسلام و پیاده کردن قرآن کریم» سختی‌ها و حبس‌ها و شهادت‌ها را به جان خریدند را مایه مباهات و افتخار می‌دانند و آثار گرانمایه ائمه از جمله نهج‌البلاغه حضرت علی (ع)، صحیفه سجادیه، ادعیه و مناجات ائمه و فقه گرانمایه شیعه را میراث افتخارآمیز فرهنگ شیعی معرفی می‌کنند.^۲

بنابراین می‌توان گفت که توجه به فرهنگ غنی شیعه و آشنا کردن مردم با معارف آن، مخصوصاً معارف موجود در قرآن، نهج‌البلاغه و ادعیه و مناجات‌های ائمه، و توجه به سیره انسانی ائمه اطهار یکی از مهمترین محورهای گسترش و ارتقای فرهنگ انسانی - اسلامی مدنظر امام (ره) است. توجه به میراث عظیم معرفتی و فکری اسلامی باعث تقویت خودباوری و اعتماد به نفس شده و از سرسپردگی به فرهنگ منحط و بی محتوای غرب جلوگیری می‌کند.

ج) توجه به عظمت و شکوه انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن

یکی دیگر از مباحث تربیتی وصیتنامه امام خمینی (ره)، پرداختن به ویژگی‌های انقلاب اسلامی و ایجاد هویت انقلابی است. ایشان ضمن بیان اهمیت انقلاب اسلامی و بیان ویژگی‌ها و اهداف آن تلاش می‌کنند اتهامات اشکال تراشان و معاندان در مورد ناموفق بودن انقلاب اسلامی را پاسخ دهند. ایشان می‌فرمایند:

«اهمیت انقلاب شکوهمند اسلامی که دستاورد میلیون‌ها انسان ارزشمند و هزاران شهید جاوید آن و آسیب‌دیدگان عزیز، این شهیدان زنده است و مورد امید میلیون‌ها مسلمانان و مستضعفان جهان است، به قدری است که ارزیابی آن از عهده قلم و بیان والاتر و برتر است».^۳

د) بیان نقش معنویت و انگیزه الهی در پیروزی انقلاب

تأکید امام راحل (ره) بر عنصر معنویت و ایمان و انگیزه الهی به عنوان عامل تعیین کننده در پیروزی انقلاب اسلامی بارها و بارها در سخنان ایشان آمده است. این نکته را از اولین سخنان ایشان در روزهای آغازین پیروزی تا آخرین توصیه‌های ایشان و حتی به صورت کاملاً ویژه در وصیتنامه ایشان می‌توان یافت. ایشان در قسمتی از وصیتنامه خود می‌فرمایند:

«و اگر نبود دست توانای خداوند امکان نداشت یک جمعیت ۳۶ میلیونی با آن تبلیغات ضداسلامی و ضدروحانی خصوص در این صد سال اخیر و با آن تفرقه افکنی‌های بی حساب

۱. همان، ص ۵.

۲. همان، صص ۶-۷.

۳. همان، ص ۱۵.



قلمداران و زبان‌مزدان در مطبوعات و سخنرانی‌ها و مجالس و محافل ضداسلامی و ضدملی به‌صورت ملیت، و آن همه شعرها و... ممکن نبود این ملت با این وضعیت یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد و فریاد «الله اکبر» و فداکاری‌های حیرت‌آور و معجزه‌آسا تمام قدرت‌های داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات کشور را به‌دست گیرد. بنا بر این شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب‌ها جداست: هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارت‌زده عنایت شده است.^۱

تأکید ایشان از همان روزهای نخستین پیروزی انقلاب اسلامی بر دو عنصر ایمان و انگیزه الهی و وحدت به‌عنوان کلیدهای پیروزی انقلاب اسلامی و به‌تبع آن رمز تداوم انقلاب اسلامی و برداشتن گام‌های بعد و رسیدن به پیروزی‌های جدید بسیار مهم و حیاتی است.^۲ ایشان می‌فرمایند: «برادران من! از یاد نبرید این رمز پیروزی را. این وحدت کلمه‌ای که در تمام اقشار ایران پیدا شد معجزه بود. کسی نمی‌تواند این را ایجاد کند؛ این معجزه بود. این امر الهی بود. این وحی الهی بود نه کار بشر. رمز پیروزی شما اول ایمان ثابت؛ و بعد وحدت کلمه. این دو مطلب را حفظ کنید».^۳ «باید با وحدت کلمه، با اسلام، با ایمان، از این نهضت تا اینجا که آمده‌اید، از اینجا به بعد هم جلو بروید».^۴

حضرت امام (ره) وحدت کلمه را نیز برخواسته از کلمه توحید می‌دانند و بیان می‌کنند که اگر ایمان از بین برود وحدت نیز از جامعه رخت بر می‌بندد: «اگر خدای نخواسته این ایمان از دست ما گرفته بشود، این اتکال به خدا از دست ما گرفته بشود، وحدت کلمه هم گرفته خواهد شد. باز خدای نخواسته برگشتش به همان مصیبت‌هاست».^۵ از این دست مباحث تربیتی در متن وصیتنامه به کرات آمده است که در اینجا به‌خاطر طولانی‌نشدن مطلب به اختصار مهمترین آنها را ذکر کردیم.

ساحت توصیفی

همان‌طور که ذکر شد، منظور از ساحت توصیفی وصیتنامه، مباحثی است که حضرت امام (ره) با طرح آنها به توصیف ویژگی‌های فرهنگ نامطلوب و تبیین فرهنگ صحیح یا مطلوب می‌پردازد. این

۱. همان، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۶، ص ۳۱۰.

۴. همان، ج ۶، ص ۴۴۹.

۵. همان، ج ۶، ص ۳۴۸.



مباحث اگرچه در قدم اول توصیفی به نظر می‌رسد، اما با کمی تأمل در این تبیین و توصیف‌ها به خوبی می‌توان ملاحظه کرد که بیان ویژگی‌های فرهنگ نامطلوب و تبیین ویژگی‌های فرهنگ مطلوب در حقیقت نوعی از ارائه تجویز و راهکار برای رسیدن به فرهنگ مطلوب است.

الف) توجه به هزینه‌بر و تدریجی بودن اصلاح فرهنگ

با اینکه وصیتنامه امام خمینی (ره) مربوط به سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی است مملو از مطالب پیرامون فرهنگ وابسته و غریزده است. شاید این‌گونه تصور شود که این توصیه‌ها مربوط به زمان نوشتن وصیتنامه یعنی سال ۱۳۶۱ است و با توجه به اینکه انقلاب اسلامی در این زمان نهالی نوپا بوده است و هنوز اقداماتی چون انقلاب فرهنگی به انجام نرسیده است حضرت امام (ره) به این شدت به مسئله وابستگی فرهنگی پرداخته‌اند. اما با کمی دقت می‌توان پی‌برد که وصیتنامه ایشان در اواخر سال ۱۳۶۶ بازبینی شده است لذا بدیهی است که اگر ایشان تا آن زمان تغییرات اساسی در بحث فرهنگ می‌دیدند با اصلاح این موارد به اولویت‌های دیگری که در گام بعدی استقرار فرهنگ اسلامی لازم بود می‌پرداختند. علت این همه توجه به بحث فرهنگ وابسته در وصیتنامه امام راحل (ره) آنست که ایشان فرهنگ بعد از انقلاب را نیز فرهنگ مریض می‌دانند که بسیاری از مسائل آن هنوز اصلاح نشده است. به نظر امام (ره) فرهنگ‌سازی و اصلاح فرهنگی امری زمان‌بر و پرهزینه است:

«خروج از فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی - ملی و انقلاب فرهنگی در تمام زمینه‌ها در سطح کشور آنچنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن سالیان دراز باید زحمت کشید و با نفوذ عمیق ریشه‌دار غرب مبارزه کرد»^۱.

به همین دلیل است که فرهنگ غریزده‌ای که در طول نزدیک به یک قرن و از زمان حضور استعمارگرانی چون انگلیس در ایران به وجود آمده است در صورت برنامه‌ریزی صحیح سال‌ها طول می‌کشد تا از صحنه روزگار پاک شود چه رسد به اینکه برنامه‌ریزی کاملی انجام نشود و یا اینکه در اجرای برنامه‌ها و اصلاح ساختار فرهنگی و نهادهای فرهنگ‌ساز سستی و اهمال رخ دهد و بدتر از آن اینکه این تفکر غریزده در میان خود مسئولان و برنامه‌ریزان فرهنگی نیز نفوذ کرده و این التقاط فرهنگی در جامعه نیز گسترش یابد.

در همین راستا، با کمی تأمل در مؤلفه‌ها و آثار فرهنگ وابسته، به خوبی می‌توان آثار آن را در عصر حاضر نیز مشاهده کرد و این امر بر ضرورت تبیین توصیه‌های امام خمینی (ره) در باب رفع وابستگی فرهنگی به غرب و ریشه‌کن کردن ریشه‌های غریزده‌ای از افکار مردم و نخبگان و



روشنفکران می‌افزاید.

حضرت امام (ره) در وصیتنامه، به تفصیل به بیان ویژگی‌های موجود فرهنگ وابسته در ایران می‌پردازد. اگرچه در قسمت قبل به بیان ویژگی‌های فرهنگ وابسته از دیدگاه ایشان پرداختیم اما از آنجا که حضرت امام (ره) در وصیتنامه خود با رویکرد آسیب‌شناسی فرهنگ موجود در جمهوری اسلامی و ارائه راهکار برای مسیر آینده انقلاب اسلامی به این مسئله پرداخته است، در این قسمت به نکات مطروحه در وصیتنامه ایشان در مورد وابستگی فکری و فرهنگی می‌پردازیم. بدیهی است که این نکات اگرچه توصیفی است اما در حقیقت، در مضمون این توصیفات، راهکار اصلاحی مدنظر ایشان برای رفع وابستگی فرهنگی و غربزدگی فکری و فرهنگی نهفته است:

ب) نمودها و آثار برجای مانده از فرهنگ وابسته و انگلی

• از خود بیگانگی

یکی از تأثیرات فرهنگ وابسته از خود بیگانگی است که در حقیقت نکته اساسی و شاه کلید فرهنگ وابسته است و سایر ویژگی‌ها و تأثیرات نتیجه این ویژگی است. به نظر امام (ره):

«از جمله نقشه‌ها که مع‌الأسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی بجا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش، و غربزده و شرقزده نمودن آنان است به‌طوری که خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله‌گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرایض غیر قابل اجتناب معرفی نمودند! و قصه این امر غم‌انگیز، طولانی و ضربه‌هایی که از آن خورده و اکنون نیز می‌خوریم کشنده و کوبنده است».^۱

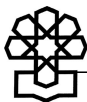
• فرهنگ تقلیدی

فرهنگ تقلیدی یا تقلید کورکورانه از غرب، از ثمرات خودباختگی و از خودبیگانگی در مقابل فرهنگ غرب است حضرت امام (ره) در مورد تأثیر خودباختگی و پوچی فکری و تأثیر آن بر تقلید از غرب می‌فرماید:

«این پوچی و تهی‌مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نماییم بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم نویسندگان و گویندگان غرب و شرقزده بی‌فرهنگ، آنها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مأیوس نموده و می‌نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی آنها را به خورد ملت‌ها داده و می‌دهند».^۲

۱. وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، ص ۳۶.

۲. وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، صص ۳۶-۳۷.



• فرنگی مآبی و غربزدگی

یکی از مهمترین نتایج تقلید از فرهنگ غرب و بی‌توجهی به هویت و فرهنگ خودی، فرنگی مآبی و غربزدگی است به این معنا که هرچه از غرب بیاید بی چون و چرا نشانه تمدن و پیشرفت محسوب می‌شود و هرچه مربوط به هویت و فرهنگ ایرانی - اسلامی باشد، نشانه کهنه‌پرستی و عقب‌ماندگی خواهد بود. این فرنگی مآبی تا جایی است که:

«اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری چند واژه فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته، و گوینده و نویسنده آن را دانشمند و روشنفکر به حساب می‌آورند. و از گهواره تا قبر به هر چه بنگریم اگر با واژه غربی و شرقی اسم‌گذاری شود مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب، و اگر واژه‌های بومی خودی به کار رود مطرود و کهنه و واپس‌زده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشته باشند مفتخر؛ و اگر نام خودی دارند سر به زیر و عقب افتاده‌اند. خیابان‌ها، کوچه‌ها، مغازه‌ها، شرکت‌ها، داروخانه‌ها، کتابخانه‌ها، پارچه‌ها، و دیگر متاع‌ها، هر چند در داخل تهیه شده باید نام خارجی داشته باشد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند فرنگی مآبی از سر تا پا و در تمام نشست و برخاست‌ها و در معاشرت‌ها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت، و در مقابل، آداب و رسوم خودی، کهنه‌پرستی و عقب‌افتادگی است. در هر مرض و کسالتی ولو جزئی و قابل علاج در داخل، باید به خارج رفت و دکترها و طبای دانشمند خود را محکوم و مأیوس کرد. رفتن به انگلستان و فرانسه و آمریکا و مسکو افتخاری پر ارزش و رفتن به حج و سایر اماکن متبرکه کهنه‌پرستی و عقب‌ماندگی است. بی‌اعتنایی به آنچه مربوط به مذهب و معنویات است از نشانه‌های روشنفکری و تمدن، و در مقابل، تعهد به این امور نشانه عقب‌ماندگی و کهنه‌پرستی است»^۱.

• تجمل‌گرایی و فرهنگ مصرفی

غرب برای اینکه بتواند اولاً کشورها را از تولید بازداشته و منابع آنان را به تاراج ببرد و ثانیاً بتواند محصولاتی که از منابع اولیه کشورها تولید کرده است را به فروش برساند، فرهنگ تجمل‌گرایی و روحیه مصرف‌گرایی و خرید وسایل تجملی و غیرضروری را در این کشورها ترویج می‌کند:

«وارد کردن کالاها از هر قماش و سرگرم کردن بانوان و مردان خصوصاً طبقه جوان، به اقسام اجناس وارداتی از قبیل ابزار آرایش و تزئینات و تجملات و بازی‌های کودکانه و به مسابقه کشاندن خانواده‌ها و مصرفی بار آوردن هر چه بیشتر، که خود داستانهای غم‌انگیز دارد»^۲.

۱. وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، صص ۳۷-۳۸.

۲. همان، صص ۳۸.



• فرهنگ مبتذل

یکی از ویژگی‌های فرهنگ استعماری برای عقب نگه داشتن کشورها فاسدکردن آنها و سرگرم کردن جوانان و مردم کشور به ابتذال و شهوت‌رانی و... است. ایشان در وصیتنامه خود می‌فرمایند: «سرگرم کردن و به تباهی کشاندن جوان‌ها که عضو فعال هستند با فراهم آوردن مراکز فحشا و عشرتکده‌ها، و ده‌ها از این مصائب حساب شده، برای عقب نگه داشتن کشورهاست»^۱ به‌نظر امام (ره) استعمارگران از این طریق تلاش کرده‌اند تا ملت‌ها را از توجه به سرنوشت خود غافل نمایند تا بتوانند مقدرات آنان را در دست گیرند:

«برنامه‌های آنها این است که با کوشش ملت را به تباهی بکشند و نسل جوان را فاسد کنند. اگر نسل جوان فاسد نباشد آنها از آن خوف دارند و می‌ترسند که یک وقت نسل جوان یک عصیانی بکند و آنها را به تباهی بکشد. از این جهت، به وسایل مختلفه کوشش می‌کنند که نسل جوان را به تباهی بکشند که از مسائل روز و از مسائل زندگی کنار باشند. وسایل متعدد، از قبیل مطبوعات که در خدمت آنها بود، رادیو و تلویزیون، سینما، تئاتر، تمام اینها که در خدمت آن رژیم‌های غیر توحیدی هست. تمام اینها برای این است که ملت را عقب برانند و از توجه به مقدرات خودشان غافل کنند، و احياناً بکشاند به طرف خودشان؛ و آنها سرگرم به کارهای غیر مقدرات خودشان بشوند و آنها هم منافع خودشان را ببرند و مطمئن باشند که کسی مخالفشان نیست. و لهذا جمیع وسایل فساد جوان‌ها را اینها فراهم می‌کردند؛ از قبیل مراکز فحشا که اطلاع لا بد دارید که در تهران خصوصاً چقدر مراکز فحشا بوده است»^۲.

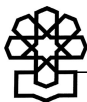
ساحت تجویزی

توصیه‌های امام (ره) در مورد فرهنگ یا به تعبیر دیگر وصایای فرهنگی امام خمینی (ره) در وصیتنامه ایشان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد.

دسته اول توصیه‌های عمومی فرهنگ یا به تعبیر درست‌تر توصیه‌های مرتبط با حوزه فرهنگ عمومی است. این قسمت بیشتر در مورد ذهنیت‌ها و دیدگاه‌های فرهنگی عموم مردم جامعه است. دسته دوم توصیه‌های امام (ره) در مورد فرهنگ به معنی خاص آن است. منظور از فرهنگ به معنای خاص عبارتست از مسائلی که مرتبط با نهادهای فرهنگی و اقشار فرهنگی جامعه و نخبگان فکری و فرهنگی است. به عبارت دیگر منظور توصیه‌های مستقیم امام (ره) در مورد فرهنگ و فرهنگ سازی به نهادهای فرهنگ‌ساز، از جمله دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

۱. همان، صص ۳۸-۳۹.

۲. صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۹، ص ۱۹۹.



صداوسیما، مطبوعات و... است.

توصیه‌های حضرت امام (ره) در مورد فرهنگ عمومی

فاصله گرفتن جوانان آگاه از فساد و ابتذال صادراتی غرب

«از جوانان، دختران و پسران، می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزش‌های انسانی را، ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرت‌ها و بی‌بندوباری‌ها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود نکنند؛ که آنان چنانچه تجربه نشان داده جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخائر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی‌کنند؛ و می‌خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب‌مانده و به اصطلاح آنان «نیمه وحشی» نگه دارند».^۱

حفظ ایمان و انگیزه الهی

توصیه اکید امام (ره) به ملت ایران حفظ ایمان و انگیزه الهی در تداوم مسیر انقلاب اسلامی است. ایشان در وصیتنامه خود بر لزوم ایمان و انگیزه الهی برای مقابله با توطئه‌های تفرقه افکنانه دشمن تأکید می‌کنند:

«اینجانب به همه نسل‌های حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت‌الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگران خارج و داخل از کشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهید؛ و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقای آن است، فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است. بی‌جهت نیست که بوق‌های تبلیغاتی در سراسر جهان و ولیده‌های (فرزندان) بومی آنان تمام توان خود را صرف شایعه‌ها و دروغ‌های تفرقه‌افکن نموده‌اند و میلیاردها دلار برای آن صرف می‌کنند».^۲

توصیه‌های حضرت امام (ره) در مورد فرهنگ به معنای خاص

قسمتی از توصیه‌های امام (ره) در وصیتنامه سیاسی - الهی ایشان مستقیماً به نهادهای فرهنگی اشاره دارد. ایشان سه دسته از نهادها را در فرهنگ‌سازی و اصلاح فرهنگ دخیل می‌دانند.

دسته اول نهادهای مدیریتی مانند دولت و مخصوصاً وزارت ارشاد، مجلس و... که شأن برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت بر روندها و برنامه‌های کلان فرهنگی را عهده‌دار هستند.

دسته دوم نهادهای خاص تعلیم و تربیت که مهمترین آنها مدارس و دانشگاه‌ها و حوزه‌های

۱. وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، ص ۴۰.

۲. همان، ص ۱۹.



علمیه هستند.

دسته سوم نهادهای تبلیغاتی که شأن تبلیغ و فرهنگ‌سازی عمومی را برعهده دارند مانند صداوسیما، مطبوعات و ... در ادامه به تبیین توصیه‌های امام (ره) به این نهادها می‌پردازیم:

حکومت و دولت (ارتباط فرهنگ با سیاست)

یکی از مهمترین تفاوت‌های فرهنگ اسلامی با فرهنگ غربی رابطه فرهنگ و تربیت با سیاست است. در رویکرد غربی از آنجا که حکومت در بهترین حالت خود تنها وظیفه رفاه و آسایش زندگی مادی انسان‌ها را بر عهده دارد، لذا تربیت انسان‌ها را بر عهده خود نمی‌داند و حداکثر این تربیت را در محدوده تربیت شهروند خوب برعهده می‌گیرد. شهروندی که صرفاً به قواعد و اخلاق زندگی شهروندی پایبند باشد. در فرهنگ اسلامی مدنظر امام (ره) که در وصیتنامه ایشان هم بر آن تأکید ویژه شده است، از آنجایی که هدف حکومت، رساندن جامعه به سعادت دنیوی و اخروی است، نسبت به تربیت و فرهنگ اهتمام ویژه دارد:

«اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به‌کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگری‌ها و چپاولگری‌ها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسان‌ها را به کمال مطلوب خود برساند و مکتبی است که بر خلاف مکتب‌های غیر توحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است»^۱.

لذا همان‌گونه که تأمین رفاه و آسایش مردم را وظیفه خود می‌داند و برای آن قواعد و قوانین وضع می‌کند و با کسانی که برهم زننده امنیت و رفاه مردم هستند برخورد می‌کند، سعادت اخروی جامعه و فراهم کردن زمینه‌های تربیت و رشد و تعالی جامعه را نیز بر خود لازم می‌داند. بر مبنای چنین نگاهی همان‌گونه که افرادی که با سوءاستفاده از آزادی خود، به آزادی و امنیت و رفاه دیگران تجاوز می‌کنند مورد تعقیب و مجازات قرار می‌گیرند، کسانی که با سوءاستفاده از آزادی، به سعادت معنوی و اخلاقی جامعه ضربه می‌زنند نیز محکوم‌اند. ایشان در جای جای سخنان خود در صحیفه، با چنین آزادی مخالفت کرده‌اند:

«این جور آزادی! [که زن و مرد] بروند قمار بکنند و با هم لخت بشوند و با هم [سرگرم عیش و نوش] بشوند [اجازه نمی‌دهیم]... آزادی در حدود قانون است. اسلام از فسادها جلو گرفته و همه آزادی‌ها را که مادون فساد باشد داده. آنی که جلو گرفته فسادهاست که جلوییش را گرفته است. و

۱. همان، ص ۱۷.



ما تا زنده هستیم نمی‌گذاریم این آزادی‌هایی که آنها می‌خواهند، تا آن اندازه‌ای که می‌توانیم، [نمی‌گذاریم] آن آزادی‌ها تحقق پیدا کند».^۱

لذا شأن حکومت در مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگ اسلامی مدنظر امام (ره)، بسیار برجسته است تا جایی که ایشان خطاب به مجلس، دولت، شورای نگهبان و سایر نهادهای حکومتی در مورد جلوگیری از این انحراف فرهنگی و تربیتی می‌فرماید:

«آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است و از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه بر خلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به‌طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند. و مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاه‌های مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند».^۲

حضرت امام (ره) شأن نظارت بر مطبوعات و دستگاه‌های تبلیغاتی را متوجه همه ارکان حکومت از جمله دولت، مجلس و قوه قضائیه می‌دانند:

«اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس‌جمهور و رؤسای‌جمهور ما بعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان، آن است که نگذارند این دستگاه‌های خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند. تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است. و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است و از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود».^۳

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

حضرت امام (ره) مهمترین وظیفه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را تبلیغ دین اسلام در دو بعد داخلی و خارجی می‌دانند که البته در بعد خارجی و معرفی اسلام به سایر کشورها این امر را با همکاری و وظیفه متقابل وزارت خارجه بیان می‌کنند. تبلیغ مهمترین ابزاری است که برای ترویج و اصلاح فرهنگ عمومی می‌توان از آن بهره گرفت. ایشان می‌فرمایند:

«قضیه وزارت ارشاد که از مهمات است، در وزارت ارشاد، باید ارشاد بکنند مردم را، باید تبلیغ

۱. صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۸، ص ۳۳۹.

۲. وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، ص ۶۸.

۳. وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، ص ۶۸.



بکنند اسلام را، باید عمل بکنند به مسائلی که اسلام را ترویج می‌کند».^۱

ایشان در وصیتنامه سیاسی - الهی خود نیز بر این مهم تأکید می‌کنند:

«وصیت این جانب به وزارت ارشاد در همه اعصار خصوصاً عصر حاضر که ویژگی خاصی دارد، آن است که برای تبلیغ حق مقابل باطل و ارائه چهره حقیقی جمهوری اسلامی کوشش کنند. ما اکنون، در این زمان که دست ابرقدرت‌ها را از کشور خود کوتاه کردیم، مورد تهاجم تبلیغاتی تمام رسانه‌های گروهی وابسته به قدرت‌های بزرگ هستیم. چه دروغ‌ها و تهمت‌ها که گویندگان و نویسندگان وابسته به ابرقدرت‌ها به این جمهوری اسلامی نوپا زده و نمی‌زنند».^۲

صداوسیما و مطبوعات

نقش صداوسیما مخصوصاً تلویزیون در ایجاد فرهنگ یا اصلاح یا انحراف فرهنگ بسیار مهم است. تصویر و مخصوصاً فیلم تأثیر مستقیمی بر ذهن مخاطب می‌گذارد. توجه و نظارت بر سبک فرهنگ و آداب و رسوم و رفتارهایی که در قالب فیلم و سینما به مخاطب ارائه می‌شود این نظارت مخصوصاً در حال حاضر با به‌وجود آمدن شرکت‌های فیلم‌سازی خصوصی و واردات بی‌رویه فیلم از طریق اینترنت و ماهواره بسیار مشکل و حتی در مواردی به‌ظاهر غیرممکن شده است. حضرت امام (ره) در مورد تأثیر رسانه‌های جمعی مخصوصاً صداوسیما می‌فرمایند:

«رادیو و تلویزیون و مطبوعات و سینماها و تئاترها از ابزارهای مؤثر تباهی و تخریب ملت‌ها، خصوصاً نسل جوان بوده است. در این صد سال اخیر به‌ویژه نیمه دوم آن، چه نقشه‌های بزرگی از این ابزار، چه در تبلیغ ضد اسلام و ضد روحانیت خدمتگزار، و چه در تبلیغ استعمارگران غرب و شرق، کشیده شد و از آنها برای درست کردن بازار کالاها خصوصاً تجملی و تزئینی از هر قماش، از تقلید در ساختمان‌ها و تزئینات و تجملات آنها و تقلید در اجناس نوشیدنی و پوشیدنی و در فرم آنها استفاده کردند، به‌طوری که افتخار بزرگ فرنگی مآب بودن در تمام شئون زندگی از رفتار و گفتار و پوشش و فرم آن به‌ویژه در خانم‌های مرفه یا نیمه‌مرفه بود، و در آداب معاشرت و کیفیت حرف زدن و به‌کار بردن لغات غربی در گفتار و نوشتار به‌صورتی بود که فهم آن برای بیشتر مردم غیر ممکن، و برای هم‌ردیفان نیز مشکل می‌نمود!

فیلم‌های تلویزیون از فرآورده‌های غرب یا شرق بود که طبقه جوان زن و مرد را از مسیر عادی زندگی و کار و صنعت و تولید و دانش منحرف و به‌سوی بی‌خبری از خویش و شخصیت خود و یا بدبینی و بدگمانی به همه چیز خود و کشور خود، حتی فرهنگ و ادب و مآثر پر ارزشی که بسیاری از آن با دست خیانتکار سودجویان، به کتابخانه‌ها و موزه‌های غرب و شرق منتقل

۱. صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۵، ص ۱۲۳.

۲. وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، ص ۵۶.



گردیده است».^۱

مطبوعات نیز اگرچه به لحاظ دامنه مخاطب و میزان تأثیر در رتبه پایین‌تری نسبت به تلویزیون قرار دارند، اما تأثیرگذاری آنان نیز قابل اغماض نیست:

«مجله‌ها با مقاله‌ها و عکس‌های افتتاحیه‌بار و أسف‌انگیز، و روزنامه‌ها با مسابقات در مقالات ضد فرهنگی خویش و ضد اسلامی با افتخار، مردم به‌ویژه طبقه جوان مؤثر را به‌سوی غرب یا شرق هدایت می‌کردند. اضافه کنید بر آن تبلیغ دامنه‌دار در ترویج مراکز فساد و عشرتکده‌ها و مراکز قمار و لاتار و مغازه‌های فروش کالاهای تجملاتی و اسباب آرایش و بازی‌ها و مشروبات الکلی به‌ویژه آنچه از غرب وارد می‌شد و در مقابل صدور نفت و گاز و مخازن دیگر، عروسک‌ها و اسباب‌بازی‌ها و کالاهای تجملی وارد می‌شد؛ و صدها چیزهایی که امثال من از آنها بی‌اطلاع هستیم».^۲

حوزه‌های علمیه

یکی از مراکز اساسی تعلیم و تربیت اسلامی، حوزه‌های علمیه هستند. روحانیون نقش مهمی در ترویج فرهنگ اسلامی دارند. در جمهوری اسلامی ایران در برنامه‌ریزی فرهنگی باید جایگاه مهمی برای مساجد و روحانیون مساجد به‌عنوان پایگاه ترویج و تبلیغ فرهنگ اسلامی در نظر گرفت. استفاده از مساجد به‌عنوان تربیون تبلیغ اسلام و همچنین استفاده از اجتماعات اسلامی همچون نماز جمعه و مراسم عزاداری امام حسین (ع) از جمله مهمترین مزایای جامعه دینی برای ترویج فرهنگ اسلامی است که حضرت امام (ره) نیز بارها و بارها بر آن تکیه کرده‌اند و گردانندگان این مراسمات و محافل روحانیون و طلاب علوم دینی هستند. مروجان و سرسپردگان فرهنگ استعماری با نفوذ افراد وابسته در حوزه‌های علمیه تلاش کردند تا حوزه‌ها را از درون دچار انحراف کنند. حضرت امام (ره) می‌فرمایند:

«یکی از راه‌های با اهمیت برای مقصد شوم آنان و خطرناک برای اسلام و حوزه‌های اسلامی نفوذ دادن افراد منحرف و تب‌هکار در حوزه‌های علمیه است، که خطر بزرگ کوتاه‌مدت آن بدنام کردن حوزه‌ها با اعمال ناشایسته و اخلاق و روش انحرافی است و خطر بسیار عظیم آن در درازمدت به مقامات بالا رسیدن یک یا چند نفر شیاد که با آگاهی بر علوم اسلامی و جا زدن خود را در بین توده‌ها و قشرهای مردم پاکدل و علاقه‌مند نمودن آنان را به خویش و ضربه مهلک زدن به حوزه‌های اسلامی و اسلام عزیز و کشور در موقع مناسب می‌باشد».^۳

۱. وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، ص ۶۶.

۲. همان، ص ۶۷.

۳. همان، ص ۵۱.



را حل مبارزه با این توطئه در نظر امام راحل (ره) نظارت و تصفیه حوزه علمیه توسط مراجع و مدرسین سرشناس و سازماندهی و مدیریت منظم و برنامه‌ریزی دقیق حوزه است:

«از همه لازم‌تر حوزه‌های علمیه است که تنظیم و تصفیه آن با مدرسین محترم و افاضل سابقه‌دار است با تأیید مراجع وقت و شاید تز «نظم در بی‌نظمی» است از القائات شوم همین نقشه‌ریزان و توطئه‌گران باشد».^۱

حضرت امام (ره) حوزه را کانون تولید مبانی اندیشه و فرهنگ اسلامی می‌دانند که سایر مراکز فرهنگی باید از دستاوردهای آن استفاده کنند. چرا که اگر افراد غیر متخصص به تولید علم و اندیشه و فرهنگ اسلامی و ترویج آن اقدام کنند بیم ترویج تفاسیر انحرافی و غلط وجود دارد. لذا حضرت امام (ره) وظیفه تولید مبانی و اصول فرهنگ و اندیشه اسلامی را برعهده حوزه‌های علمیه می‌دانند که سایر نهادهای فرهنگی باید این تولیدات را در قالب‌های مناسب به مخاطب عرضه کنند. حضرت امام (ره) با توجه به جایگاه علوم معنوی و اخلاق در روند تربیت اسلامی جامعه، بر توجه حوزه‌های علمیه به این علوم تأکید ویژه می‌کنند:

«لازم است علما و مدرسین محترم نگذارند در درس‌هایی که مربوط به فقاہت است و حوزه‌های فقهی و اصولی از طریقه مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند... و البته در رشته‌های دیگر علوم به مناسبت احتیاجات کشور و اسلام برنامه‌هایی تهیه خواهد شد و رجالی در آن رشته تربیت باید شود و از بالاترین و والاترین حوزه‌هایی که لازم است به‌طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علوم معنوی اسلامی است، از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله - رزقنا الله و إياکم - که جهاد اکبر می‌باشد».^۲

دانشگاه‌ها

دومین نهاد تعلیم و تربیت مدارس و دانشگاه‌هاست که از جهت حجم و تعداد مخاطب و فراگیر بودن آنها به مراتب می‌تواند از نهادهای دیگر در تصحیح یا انحراف فرهنگی جامعه مؤثر باشد. کسانی که آینده مقدرات کشور را به‌دست می‌گیرند تحصیل‌کردگان دانشگاهی هستند به همین جهت یکی از توطئه‌های بزرگ دشمنان «به‌دست گرفتن مراکز تعلیم و تربیت خصوصاً دانشگاه‌ها است که مقدرات کشورها در دست محصولات آنها است».^۳

«از امور بسیار با اهمیت و سرنوشت‌ساز مسئله مراکز تعلیم و تربیت از کودکان تا دانشگاه‌هاست ... اگر دانشگاه‌ها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر با برنامه‌های اسلامی و ملی در راه

۱. همان، ص ۵۲.

۲. همان.

۳. همان.



منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن امریکا و شوروی فرو نمی‌رفت و هرگز قراردادهای خانه خراب‌کن بر ملت محروم غارتزده تحمیل نمی‌شد و هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی‌شد و هرگز ذخایر ایران و طلای سیاه این ملت رنج‌دیده در جیب قدرت‌های شیطانی ریخته نمی‌شد و هرگز دودمان پهلوی و وابسته‌های به آن اموال ملت را نمی‌توانستند به غارت ببرند اگر مجلس و دولت و قوه قضائیه و سایر ارگان‌ها از دانشگاه‌های اسلامی و ملی سرچشمه می‌گرفت ملت ما امروز گرفتار مشکلات خانه‌برانداز نبود.^۱

در اصلاح دانشگاه‌ها سه نکته اساسی مدنظر امام راحل است:

الف) تقدم تربیت بر تعلیم

توجه به تربیت یکی از مهمترین نکاتی است که حضرت امام (ره) برای اصلاح دانشگاه‌ها به آن توجه ویژه داشته‌اند. ایشان تربیت را مقدم بر تعلیم می‌دانند. زیرا اولاً هدف خلقت انسان تربیت معنوی است و ثانیاً علم بدون تربیت نه تنها مفید نیست بلکه عامل هلاکت و نابودی می‌شود. به‌نظر امام (ره):

«آن کسی که دانش دارد لکن دانشش توأم با یک تهذیب اخلاق و تربیت روحی نیست. این دانش موجب این می‌شود که ضررش بر ملت و بر کشور زیادتر از آنهایی باشد که دانش ندارند».^۲

این درحالی است که در فضای دانشگاهی امروز جامعه ما عنصر تربیت تقریباً به فراموشی سپرده شده است و همان مقدار اندک معارف اسلامی موجود در دانشگاه‌ها نیز به روش کاملاً تعلیمی و درسی ارائه می‌گردد. توجه به ارزش‌های انقلاب اسلامی و تربیت نیروهای پایبند به این ارزش‌ها از دیگر خلأهای نظام آموزشی کشور است.

ب) تصفیه دانشگاه‌ها

امام خمینی (ره) از همان روزهای آغاز انقلاب بر تصفیه دانشگاه‌ها تأکید داشتند و انقلاب فرهنگی در حقیقت در راستای همین تأکیدات و مشکلاتی که در دانشگاه‌ها وجود داشت اتفاق افتاد. اهمیت تصفیه دانشگاه‌ها به قدری زیاد است که ایشان در وصیتنامه خود نیز بر آن تأکید ویژه دارند:

«اکنون که دانشگاه‌ها و دانشسراها در دست اصلاح و پاکسازی است، بر همه ما لازم است با متصدیان کمک کنیم و برای همیشه نگذاریم دانشگاه‌ها به انحراف کشیده شود؛ و هر جا انحرافی به چشم خورد با اقدام سریع به رفع آن کوشیم و این امر حیاتی باید در مرحله اول با دست پر توان خود

۱. همان، ص ۵۸.

۲. صحیفه امام (ره)، ج ۱۷، ص ۲۰۵، برای مطالعه بیشتر، رک به: کتاب تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).



جوانان دانشگاه‌ها و دانشسراها انجام گیرد که نجات دانشگاه از انحراف، نجات کشور و ملت است».^۱

ج) وحدت حوزه و دانشگاه

حضرت امام (ره) در وصیتنامه خود جدایی حوزه و دانشگاه دسیسه دشمنان برای جدایی نسل جوان دانشگاهی از اسلام و انقلاب می‌دانند و می‌فرمایند: «توصیه اینجانب آنست که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز، هرچه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکمتر و استوارتر سازند».^۲

حضرت امام (ره) در باب اصلاح دانشگاه‌ها و نظام تعلیم و تربیت مطالب و توصیه‌های مفصلی دارند که در این تحقیق مجال پرداختن به آن وجود ندارد و تحقیق مستقلی می‌طلبد.

پیشنهادهای در اداره امور فرهنگی کشور

با توجه به توضیحات ذکر شده مجلس دارای چند نقش اساسی در حوزه تقنین فرهنگ خواهد بود:

۱. قانونگذاری در جهت تسهیل امور مرتبط با ترویج فرهنگ اسلامی از جمله ارائه راهکار

قانونی برای اهمیت و ترویج قرآن و عترت و معارف در جامعه اسلامی،

۲. تدوین نقشه جامع فرهنگی کشور در کمیسیون فرهنگی جهت احیا و اصلاح فرهنگ معنوی و

مادی اسلامی و تقویت هویت‌سازی و نفی هرگونه وابستگی فرهنگی،

۳. اصلاح تدریجی فرهنگ عمومی از طریق قوانین نهادهای فرهنگی از جمله صداوسیما و مطبوعات

و دانشگاه‌ها و وزارت ارشاد در راستای جلوگیری از ترویج فرهنگ غربی به اسم فرهنگ صحیح،

۴. تلاش برای ایجاد اجماع فرهنگی میان مجلس، دولت، شورای عالی انقلاب فرهنگی و سایر

نهادهای تصمیم‌گیری کشور برای ایجاد تمرکز در مدیریت و برنامه‌ریزی امور فرهنگی کشور و

نظارت صحیح و دقیق بر فعالیت‌های فرهنگی نهادهای ذیربط.

۵. قانونی کردن راهکارهای مقابله با فرهنگ مصرفی و کالاهای تجملی و به‌وجود آوردن

سازوکارهای قانونی اصلاح الگوی مصرف.

۱. وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۳۴.



منابع و مأخذ

۱. امام خمینی (ره)، وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران: ۱۳۸۷.
۲. امام خمینی (ره)، صحیفه امام (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران: ج ۲۱-۱، ۱۳۸۵.
۳. بیهقی، حسینعلی. پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، انتشارات آستان قدس رضوی، تهران: ۱۳۶۵.
۴. ابوالقاسمی، محمدجواد. پژوهشی در آسیب‌شناسی توسعه فرهنگ دینی، انتشارات عرش پژوه، تهران: ۱۳۸۴.
۵. امام خمینی (ره)، تعلیم و تربیت از نگاه امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران: ۱۳۸۵.



شناسنامه گزارش	شماره مسلسل: ۱۰۲۷۶
عنوان گزارش: اداره امور فرهنگی کشور بررسی سیاست‌های تقنینی جهت اداره امور فرهنگی کشور مبتنی بر وصیتنامه امام خمینی (ره) نام دفتر: مطالعات فرهنگی (گروه مطالعات بنیادین حکومتی) تهیه و تدوین: محمدصادق نصرت‌پناه همکار: علی جعفری هُرسَستانی ناظر علمی: سیدیونس ادیانی متقاضی: معاونت پژوهشی ویراستار تخصصی: — ویراستار ادبی: نرگس کلاکی واژه‌های کلیدی: — تاریخ انتشار: ۱۳۸۹/۳/۱۶	